



حقوق قانونی متهم در فرایند دادرسی کیفری

ریحانه کهن سال

مقدمه

همواره حق برخورداری از دادرسی عادلانه به عنوان یک هنجار بین المللی حقوق بشر برای حمایت از افراد در محروم کردن یا محدود کردن غیرقانونی و خودسرانه افراد از آزادی و حقوق اساسی ایشان شناخته می شود؛ که هم در تعیین حقوق و تکالیف فردی به موجب قانون و هم در ایراد اتهامات جزایی علیه افراد قابل اعمال است. این حقوق ناظر بر انواع دادرسی در دادگاهها و تشریفات رسیدگی آنها است.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصول ۳۲، ۳۴، ۳۶ تا ۳۹ و ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶ و ۱۶۸ بدون این که صراحتاً به واژه ی «دادرسی عادلانه اشاره کنند به سر فصلهایی از یک دادرسی عادلانه اشاره دارند، که این امر نشان دهنده موقعیت خاص آن در نظام حقوقی ایران است به موجب این اصول زمانی محاکمه منصفانه محقق می گردد که اصول و قواعد کلی نظام دادرسی بر جریان رسیدگی حاکم باشد و متهم در حالی که از تمام تضمینهای دفاعی برخوردار است مورد محاکمه قرار گیرد.

همچنین از منظر اسلام و اخیراً انسان دوران مدرن، انسان دارای کرامت ذاتی است و به موجب این ویژگی، به صرف انسان بودن دارای حقوقی غیرقابل سلب است و ویژگی هایی از قبیل جنس، رنگ، عقیده، ملیت و غیره در بهره مندی از آنها دخالتی ندارد. در این دوران، انسان نه تنها شماری حق ماهوی بنیادین و غیرقابل سلب پیدا میکند، بلکه در مقابل هجمه و تعقیب نظام حاکم با ادعای ارتکاب عمل منحل نظم



عمومی و واجد وصف کیفری، حقهایی شکلی (رویه ای) پیدا میکند که از او در مقابل خودسریها و تعرضهای سلیقه ای مأموران دولت حمایت میکند و سبب میشود که طی فرآیندی روشن و شفاف و با تضمینها و حمایتهای لازم، اتهام فرد در مسیری امن و بیطرف رسیدگی شود.

در این راستا، قانونگذار در کشور ایران براساس مواد ۲۸ الی ۶۳ قانون آ.د.ک. مصوب سال ۱۳۹۲، تکالیفی را به خصوص در مرحله تحقیقات مقدماتی بر عهده ضابطان دادگستری گذاشته است و با شرایطی، امکان ارجاع مواردی از اقدامات قضایی را به ضابطان دادگستری در بعضی جرائم پذیرفته است. قانونگذار در این قانون، در ماده ۷ و بخش کلیات، صراحتاً رعایت حقوق شهروندی مقرر در قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳ را در تمام مراحل دادرسی کیفری از سوی تمام مقامات قضایی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در این فرآیند مداخله دارند، الزامی دانسته و ضمن تأکید بر مجازات مقرر قانونی برای متخلفان، در دیگر مواد این قانون نیز شمولی از این حقوق را عنوان کرده است. تفاوتی که در این ماده با ماده واحد قانون احترام به آزادی مشروع حفظ حقوق شهروندی میتوان یافت، این است که در ماده ۷ علاوه بر کلیه محاکم عمومی، انقلاب و نظامی، دادرها و ضابطان قوه قضائیه، حقوقی که ماده واحد تکلیف رعایت حقوق شهروندی متوجه آنها بود، سایر اشخاصی که در فرآیند دادرسی کیفری (از جمله وکلا و کارشناسان و غیره) دخالت دارند نیز مکلف به اجرای این حقوق میشوند (ساریخانی، ۱۳۹۷، ص ۲۱۱).

تعاریف:

• ضابطان دادگستری:

ضابطان دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی برای کشف جرم، بازجویی مقدماتی از متهم و نیز جلوگیری از فرار یا پنهان شدن او و سرانجام حفظ آثار و دلایل جرم، طبق ضوابط قانونی اقدام میکنند (آشوری، ۱۳۷۶، ص ۴۰). از نظر قانونی، ضابط به مأمورانی گفته میشود که در حدود مقررات قانون دادرسی، مکلف به بازجویی و تحقیق در حدود صلاحیت دادگاهها بوده و اقداماتی را برای گردآوری مدارک و دلایل مربوطه و جلوگیری از فرار یا پنهان شدن متهم انجام میدهند (رضوی، ۱۳۸۰، ص ۲۶). برخی بر این اعتقادند، «ضابطان دادگستری یعنی پلیس قضایی و منظور از پلیس قضایی، افسران آموزش‌شدیده پلیس است» (قاضی، ۱۳۹۴، ص ۴۲). بسیاری دیگر، ضابطان دادگستری را به سه گروه عام، خاص و نظامی تقسیم کرده‌اند. در ماده ۲۸ قانون آ.د.ک. مصوب سال ۱۳۹۲، در تعریف ضابطان دادگستری چنین مقرر شده است «ضابطان دادگستری، مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان در کشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمع‌آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی، به موجب قانون اقدام میکنند. در این پژوهش، ضابطان دادگستری تمامی کارکنان کلانتریهای سرکلانتری دوم که با متهمان برخورد و تعامل داشته‌اند و تعداد آن براساس مشاغل قضایی مستخرج از سیستم سامان معاونت ارزشیابی و انتصابات بازرسی کل ناجا استخراج شده‌اند، است.

• متهم:

متهم کسی است که فاعل جرم تلقی شده، ولی هنوز انتساب جرم به او محرز نشده است و این عنوان در مقابل مجرم استعمال میشود. بهرغم آنکه، قانونگذار بارها درباره متهم سخن گفته، ولی تعریفی



از این اصطلاح نکرده است. برای رفع این نقیصه میتوان گفت، کسی که در مظان ارتکاب جرم قرار گرفته است، متهم نامیده میشود. در دادرسیهای جزایی، متهم طرف اصلی و مهم دادرسیها است (آخوندی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۱). در این مبحث، متهم به افرادی اطلاق میشود که توسط کارکنان کلانتری ها در اجرای دستور مقام قضایی یا در جرائم مشهود بنابه اختیارات ضابطان دستگیر یا جهت رسیدگی به اتهام وارده به کلانتری فراخوانده شده اند. پرداختن به مبانی حقوق دفاعی، دلایل اخلاقی حامی آن را که معمولاً نهفته و در پشت پرده آنها قرار دارند، روشن میسازد و نظریه اینکه دلایل اخلاقی نسبت به دلایل حقوقی برای مردم اقناع کننده هستند، سبب پذیرش اقناعی حقوق دفاعی خواهند شد. بنابراین، مبانی حقوق دفاعی، همان پایه ها و علل موجه ساز حقوق دفاعی اند؛ ریشه هایی که ضرورت و مشروعیت این حقوق را آشکار میسازند.

• رعایت حقوق دفاعی متهم در فرآیند دادرسی:

قانونگذار در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، حقوقی از قبیل ممنوعیت اخذ تأمین از متهم، حق داشتن ملاقات با وکیل و مشورت با وی، بازجویی و تحقیق از زنان و افراد نابالغ توسط پلیس خاص، ممنوعیت دستگیری افراد بدون مجوز قانونی، حفظ حقوق شهروندی در زمان احضار و جلب متهم، ممنوعیت تحت نظر قرار دادن متهم بیش از ۲۴ ساعت در جرائم مشهود، تفهیم اتهام به متهم، حق سکوت متهم، ممنوعیت تحقیق در جرائم منافی عفت، ممنوعیت هرگونه شکنجه و اعمال اهانت آمیز نسبت به متهم، ضرورت حفظ حریم خصوصی متهم و حرمت نقض آن، حق اطلاع خانواده متهم از دستگیری و تحت نظر قرار گرفتن او، طرح پرسشهای مفید و روشن از متهم و درج بدون تغییر آنها را برای متهم پیشبینی کرده است. در ادامه، این مبانی در قالب سه بند رعایت حقوق متهمان توسط ضابطان در مرحله احضار و جلب، رعایت حقوق متهمان توسط ضابطان در هنگام بازجویی و رعایت حقوق متهمان توسط ضابطان در مرحله تحت نظر و بازداشت، مختصراً مورد بررسی قرار میگیرد.

• ماهیت حقوق شهروندی:

تحقق عدالت به معنای عام و عدالت کیفری به معنای خاص همواره در طول تاریخ آرزوی انسان عدالتخواه بوده و هست. بدیهی است عدالت کیفری - که هدف هر دادرسی جزایی است - بدون برقراری محاکمهای منصفانه که در آن حقوق و آزادیهای متهم محترم شمرده شود، هرگز فرصت ظهور نخواهد



داشت. از عوامل توسعه حقوق کیفری در عصر حاضر، مفاهیم و معیارهای حقوق بشر است. این مفاهیم و معیارها که در اسناد بین المللی و منطقهای شناسایی شده و مورد حمایت قرار گرفته اند، بویژه بر قوانین و مقررات ملی مربوط به آیین دادرسی کیفری تأثیر آشکار داشته‌اند. بارزترین جنبه چنین تأثیری حقوق متهم در برابر دادگاه است که به طور اجمالی عبارتند از: تساوی افراد در برابر دادگاه، محاکمه منصفانه و علنی در دادگاهی صالح، مستقل و بیطرف، تفهیم فوری و تفصیلی نوع و علت اتهام، حق حضور فوری در برابر دادگاه و محاکمه بدون تأخیر، حضور در دادگاه و دفاع شخصی یا توسط وکیل، مواجهه با شهود مخالف، دادن مترجم رایگان، منع اجبار به اقرار، جدایی آیین دادرسی اطفال از بزرگسالان، منع تجدید محاکمه و مجازات، تساوی افراد در برابر قانون، حاکمیت قانون بر نظام جرایم و مجازاتها، منع تأثیر قوانین زیانبار در وقایع گذشته، منع شکنجه و آزار و اعمال مجازاتهای غیر انسانی، منع دستگیری و بازداشت خودسرانه، حق اطلاع فوری از علل دستگیری و بازداشت، حق رسیدگی به اتهام در مدت زمان معقول، حاکمیت پیش برائت، منصفانه بودن محاکمه، برخورداری از تضمینهای دفاع، ضرورت حفظ شأن و شخصیت انسانی متهمان، لزوم جبران زیانهای وارد بر بازداشت شدگان یا محکومان بیگناه و حق درخواست تجدید نظر. منصفانه بودن محاکمه مفهومی ابهام آمیز است. متون و اسناد بین المللی موجود، تحقیقا و نهادهای ناظر بر اجرای آنها، ظاهرا تعریف مشخصی از آن به دست نداده اند (نجفی، ۱۳۹۳).

حقوق شهروندی در پارادوکس میان عدالت و امنیت گرایی

یکی از مهم ترین چالش‌ها در رعایت حقوق شهروندی، مسأله امنیت است. دنیای معاصر، آمیخته با مخاطرات و تهدیدهایی شده است که نیاز به تامین امنیت، دولت‌ها را به سمت امنیت گرایی سوق داده است. تروریسم مهمترین علت گرایش دولت‌ها به امنیت گرایی و امنیت گرا شدن حقوق کیفری است. به نحوی که امروزه در تعارض بین «عدالت» و «امنیت»، اغلب امنیت ترجیح داده میشود، لذا حقوق شهروندی نیز که برای تامین عدالت و رسیدن به عدالت اجتماعی و قضایی و اداری است، گاه قربانی امنیت گرایی میشود. اما باید مرز بین عدالت و امنیت کاملا روشن شده و عدالت نباید قربانی امنیت شود و نباید امنیت دستاویزی برای تضییع حقوق شهروندی قرار گیرد چرا که همواره حقوق انسانها در تقابل



با حقوق اجتماع و حاکمیت قرار میگیرد و اینجاست که مشخص میشود حاکمیت تا چه اندازه به حقوق انسانها و حقوق شهروندان اهمیت میدهد (اسماعیل زاده، ۱۳۸۸).

رعایت حقوق خصوصی شهروندان حق خلوت فرد و اصل تعرض ناپذیری حریم خصوصی آنها ایجاد میکند که جز در ضرورت‌های مرتبط با اجرای اجرای عدالت قضایی، حریم خصوصی افراد مورد تعرض قرار نگیرد و حتی در این موارد ضروری هم، ضوابط و تشریفات قانونی به دقت رعایت شود. این مطلب تحت عنوان بخشنامه‌های از سوی ریاست قوه قضاییه به مقامات ذی صلاح تکلیف شده است. امروزه رعایت حریم خصوصی از مباحث بسیار مهم حقوقی است که کشورهای مختلف در قوانین خود به آن اهتمام ورزیده‌اند. البته در مورد مرزهای آن به ویژه به نام گذاری عصر اطلاعات و دست یابی به فناوریهای نوین، مباحث دقیقی مطرح گردیده است. رعایت حریم خصوصی متهم و عدم دخالت در امور داخلی او لازم است و کنکاش در مورد مسائلی که با جرم ارتباطی ندارند و یا سوابقی از فرد که اطلاع از آنها به عنوان اهرم فشار علیه او محسوب میشود در قوانین نهی شده است. مصونیت زندگی خصوصی متهم از جمله مسائل بسیار مهمی است که باید به دقت مورد توجه مقامات قضایی و ضابطان دادگستری قرار گیرد، زیرا کوچکترین مسامحه در جمع آوری ادله و کشف جرم، موجبات تضییع حقوق و آزادیهای اساسی متهم را فراهم میسازد (انصاری، ۱۳۸۸).

تضمین شکلی و ماهوی مربوط به حقوق متهم

بند اول: رعایت اصل برائت

رعایت اصل برائت ایجاد میکند که قضات دادگاه‌ها قبل از رسیدگی به ادله ابرازی از سوی دادستان و یا شاکی و احراز بزهکاری متهم باشد و از پیش داوری در مورد متهم خودداری کنند. نتیجه مهم دیگر اصل برائت در موقع بروز شک و شبهه و عدم کفایت ادله است، که در این صورت به استناد اصل برائت تفسیر به نفع متهم صورت میگیرد و او بیگناه فرمیشود. همچنین نتیجه دیگر اصل برائت در آزادی فوری متهم در صورت صدور حکم برائت است.

بند دوم: حق رهایی از بازداشت غیرقانونی

اقتضای اصل آزادی این است که افراد نباید از آزادی هایشان به طور غیرقانونی و یا خودسرانه محروم شوند. در اصل ۳۲ قانون اساسی چنین آمده است: هیچ کس را نمیتوان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی



که قانون تعیین میکند. این اصل روی بازداشت بیحساب، خط بطلان میکشد و دستگیری اشخاص را موقوف به قانونی خاص میکند. در همین راستا در قانون آیین دادرسی کیفری موارد بازداشت و دستگیری اشخاص به ترتیب زیر بیان شده است.

الف- دستگیری توسط ضابطین دادگستری

مطابق قانون آیین دادرسی کیفری ضابطین دادگستری تنها در جرایم مشهود حداکثر تا ۲۴ ساعت میتوانند جهت تکمیل تحقیقات متهم را تحت نظر نگهداری و ضمناً مکلف هستند که موضوع اتهام و دلیل آن را بالفاصله کتبا به متهم ابلاغ نمایند و در اولین فرصت موضوع را به اطلاع مقام قضایی برسانند تا مقام قضایی در خصوص ادامه بازداشت یا آزادی متهم اتخاذ تصمیم نمایند. مدت نگهداری متهم بدون صدور قرار تامین نیز ۲۴ ساعت مقرر شده است بنابراین در مجموع ۴۸ ساعت میتوان متهم را بدون قرار تامین تحت نظر نگه داشت. اما نکته قابل ذکر این است که هیچ گونه اعتراضی برای متهم در قانون برای این مدت وجود ندارد. بنابراین به راحتی آزادی متهمان در معرض خطر قرار میگیرد به ویژه که در این مقطع دلیل اتهام بسیار ضعیف است.

بعد از دستگیری متهم و ابلاغ کتبی اتهام و دلیل آن بالفاصله به متهم، وظیفه بعدی ضابطین در جریان قرار دادن خانواده دستگیرشدگان است. تکلیفی است که بند ۵ ماده واحده قانون حقوق شهروندی برعهده ضابطین گذشته است. به موجب این بند اصل منع دستگیری و بازداشت افراد ایجاد میکند که در موارد ضروری نیز حکم و ترتیبی که در قانون معین گردیده است و ظرف مهلت مقرر پرونده به مراجع صالح قضایی ارسال شود و خانواده دستگیرشدگان در جریان قرار گیرند.

ب- بازداشت موقت توسط مقام قضایی

بازداشت موقت مهم ترین و شدیدترین تضمین جهت حضور متهم نزد مقام قضایی است که به لحاظ این که آزادی افراد را قبل از صدور حکم محکومیت قطعی محدود میکند، مورد انتقادهای شدیدی قرار گرفته و علاوه بر این معایب دیگری برای آن بیان شده است، از جمله آن که لطمه شدید به اعتبار و حیثیت اجتماعی افراد وارد میآورد خصوصاً در مواردی که در نهایت حکم برائت صادر میشود. زیرا جبران این اعتبار از دست رفته و حیثیت بر باد رفته بسیار دشوار است. بازداشت موقت تاثیر منفی بر ذهن قاضی صادر کننده حکم دارد و سبب تسهیل در صدور حکم محکومیت متهم میشود صدور قرار بازداشت موقت برخلاف اصل برابری سالحها است زیرا به موجب این اصل دو طرف دعوی میبایست در شرایط مساوی از



امکانات برخوردار باشند تا بتوانند در شرایط مساوی از موضع خود دفاع نمایند در صورتی که بازداشت موقت این تساوی را به هم میزند، به این ترتیب در طرف دیگر متهم که حداقل امکانات شامل توانایی رفت و آمد آزادانه از او سلب شده و به طریق اولی امکان جمع آوری هرگونه دلیل برای او منتفی است.

پ- تقویت حقوق دفاعی متهم پس از بازداشت

برخی از آنها عبارتند از: حق داشتن وکیل، حق برخورداری از مترجم یا افراد خبره در مورد متهمین ناشنوا به طور رایگان، حق مواجهه با شهود مخالف و جرح شاهد، اعطای فرصت مناسب به متهم جهت ارایه شهود و...

رعایت حقوق متهمان در مراحل مختلف

الف) رعایت حقوق متهمان توسط ضابطان در مرحله احضار و جلب

مطابق ماده ۱۷۲ این قانون، به جهت احترام به اصل برائت و حفظ آبرو و شأن افراد، ابلاغ احضاریه را توسط مأموران بدون استفاده از لباس رسمی مقرر کرده است. در خصوص جلب افراد با توجه به ماده ۱۸۰ و ۱۶۰ قانون آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲، جلب همیشه باید مسبق به احضار باشد؛ به غیر از موارد استثنایی که در ماده ۱۸۰ مقنن به مقام قضایی اجازه داده است، بدو و بدون فرستادن احضاریه دستور جلب متهم را صادر کند. این موارد نیز به جهت اینکه خلاف اصل هستند، به صورت حصری بیان شده‌اند. ضابطان در خصوص احضار و جلب، کاملاً بایستی با دستور مقام قضایی به این امر اقدام کنند؛ مگر در مواردی که جرم مشهود باشد که طبق ماده ۴۶ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲، مأموران پلیس حق دخالت داشته و به جهت حفظ آثار جرم و دستگیری متهم، اقدام و متهم را ظرف ۲۴ ساعت نزد مقام قضایی حاضر کنند. ولی در جرائم غیرمشهود با حکم مخصوص قاضی اقدام به این امر کنند.

بنابراین، آنچه ضابطان در خصوص رعایت حقوق متهمان در این زمینه بایستی مدنظر قرار دهند این است که احضارنامه یا برگ جلب بایستی کتبی و در دو نسخه تنظیم شود. یک نسخه متهم اخذ و نسخه دیگر پس از رویت و امضای متهم یا خویشاوندان وی به مأمور احضار تسلیم شود و جلب متهم به موجب برگه جلب (به جز جرائم مشهود) و در روز به عمل آید؛ مگر در موارد استثنایی و آنهم به دستور مقام قضایی و تحویل سریع متهم جلبشده به مقام قضایی و نکته مهم دیگر اینکه ضابطان دادگستری



مکلفاند در هنگام جلب و دستگیری افراد یا تفتیش منازل، محل کار و غیره ابتدا مدارک هویت خود و دستور قضایی را که بر مبنای آن اجازه دستگیری با تفتیش را دارند، به متهم نشان دهند.

ب) رعایت حقوق متهمان توسط ضابطان در هنگام بازجویی

قانونگذار در ماده ۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بیان میکند که در بازجوییها اجبار یا اکراه متهم، استفاده از کلمات موهن، طرح سؤالات تلقینی یا اغفالکننده و سؤالات خارج از موضوع اتهام ممنوع است و اظهارات متهم در پاسخ به چنین سؤالاتی و همچنین اظهاراتی که ناشی از اجبار یا اکراه است، معتبر نیست. تاریخ، زمان و طول مدت بازجویی باید در اوراق صورتمجلس قید شود و به امضا یا اثرانگشت متهم برسد. همچنین، در قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب بیست و پنجم خردادماه ۸۳ در مورد نحوه انجام بازجویی از متهمان و حفظ حقوق آنها آورده شده است که:

- در جریان دستگیری و بازجویی یا استطلاع و تحقیق، از اذیت افراد نظیر بستن چشم و سایر اعضاء و تحقیر و استخفاف به آنها، اجتناب شود (بند ۶).

- بازجویان و مأموران تحقیق از پوشاندن صورت یا نشستن پشت سر متهم یا بردن آنها به مکانی نامعلوم و کلاً اقدامهای خلاف قانون خودداری ورزند (بند ۷).

- هرگونه شکنجه متهم بهممنظور اخذ اقرار یا اجبار او به امور دیگر ممنوع بوده و اقرارهای اخذشده بدینوسیله حجیت شرعی و قانونی نخواهد داشت (بند ۹).

- تحقیقات و بازجوییها باید مبتنی بر اصول و شیوههای علمی قانونی و آموزشهای قبلی و نظرات لازم صورت گیرد (بند ۱۰).

- پرسشها باید، مفید و روشن و مرتبط با اتهام یا اتهامات انتسابی باشد و از کنجکاوی در اسرار شخصی و خانوادگی و سؤال از گناهان گذشته افراد و پرداختن به موضوعات غیرمؤثر در پرونده موردبررسی احتراز شود (بند ۱۱).

- پاسخها به همان کیفیت اظهارشده و بدون تفسیر و تبدیل نوشته شود (بند ۱۲).

از آنجا که بازجویی از متهم یکی از مهمترین مراحل تعقیب کیفری است، زیر بنای اغلب پروندههای کیفری به ویژه در جرایم مشهود بر اقدامات اولیه ی ضابطان در مرحله ی دستگیری و بازجویی از متهمان



استوار است علاوه بر آن که پایه ی اصلی اتخاذ تصمیم مراجع قضایی بر بازداشت متهم نیز قطع و یقین حاصل از اطلاعات به دست آمده از بازجویی است.

بر این اساس آگاهی متهمین از حقوق دفاعی خود به هنگام دستگیری و به عنوان حقوقی طبیعی و فطری و اولیه رعایت آنها از جانب ضابطان و مقامات قضایی تا حد زیادی تضمین کننده ی حقوق متهمین می باشد. مهمترین حقوقی که میتوان برای اشخاص دستگیر شده توسط ضابطان پلیس قضایی از ابتدای دستگیری تا پایان فرایند بازجویی بر شمرده؛ عبارتند از:

- تفهیم موضوع اتهام به همراه دلایل آن به گونه ای صریح و روشن به متهم؛ - حق سکوت متهم مصونیت از خود اتهامی)؛

- تکلیف پلیس به اعلام حق سکوت متهم به صورت واضح (هشدار میراندا)؛

- حق داشتن وکیل در مراحل بازجویی

- حق برخورداری از وکیل رایگان (معاضدتی) در صورت عدم توانایی مالی متهم؛

- حق متهم در آگاه ساختن خانواده یا شخص مورد علاقه اش در خصوص دستگیری خود (به جز موارد استثنایی مطابق شرایط قانونی)؛

- لزوم رعایت مدت بازجویی و خودداری از طولانی نمودن ساعات آن؛

- خودداری از سؤالات تلقینی و انحراف کننده و خارج از موضوع اتهام؛

- پرهیز از اجبار و اکراه متهم در امر بازجویی؛ اجتناب از اجبار و اکراه متهم در امر بازجویی؛

- تنظیم دقیق و بدون تحریف اظهارات متهم با توجه به اهمیت حقوق گفته شده در بالا و ضرورت اطلاع دقیق و بدون ابهام متهمین از آنها توضیحاتی مختصر در خصوص ماهیت و مبنای قانونی برخی از آن ها ضروری است.

ج) رعایت حقوق متهمان توسط ضابطان در مرحله تحت نظر و بازداشت

✓ مرحله تحت نظر: منظور از تحت نظر پلیس، بازداشت موقت شخص تحت تعقیب نیست. البته در عمل «تحت نظر بودن فرد» یا «بازداشت وی» تشابه زیادی دارند، اما به لحاظ موازین قانونی، حقوق شخص تحت تعقیب، وظایف و اختیارات پلیس و مقامات قضایی، در این دو حالت تفاوتی با



یکدیگر دارند. مرحله تحت‌نظر پلیس به موجب نص صریح ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به دو صورت زیر است؛

حالت اول بدین ترتیب است که پلیس در مواجهه با جرمی مشهود، به نیابت از مقام قضایی صالح اقدام به دستگیری متهم کرده و برای انجام تحقیقات اولیه و در صورت ضرورت و به حکم قانون، شخص موردنظر را حداکثر تا ۲۴ ساعت تحت‌نظر نگهداشته و پس از طی مراحل لازم، او و پرونده متشکله را نزد مقام قضایی صالح می‌فرستد.

حالت دوم، وقتی است که مرجع قضایی صالح گزارش واصله از سوی پلیس را کافی ندانسته و به پلیس، دستور تکمیل آن را می‌دهد. در این حالت، بنا بر ماده ۱۶ قانون اخیرالذکر، «ضابطان دادگستری مکلفاند دستورات مقام قضایی را اجرا کنند. از اینرو، مطابق حکم ماده مزبور و با اتکا بر دستور صریح مقام قضایی مبنی بر تحت‌نظر نگاهداشتن متهم برای تکمیل تحقیقات و انجام موارد خواسته شده، باید فرد تحت تعقیب را تحت‌نظر نگاه دارند. قانونگذار در ماده ۴۹ ق.آ.د.ک مصوب سال ۱۳۹۲ بیان کرده است که به محض آنکه متهم تحت نظر قرار گرفت، حداکثر ظرف یک ساعت، مشخصات سجلی، شغل، نشانی و علت تحت‌نظر قرار گرفتن وی، به هر طریق ممکن به دادسرای محل اعلام میشود. دادستان هر شهرستان با درج مشخصات مزبور در دفتر مخصوص و رایانه، با رعایت مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی، نظارت لازم را برای رعایت حقوق این افراد اعمال میکند و فهرست کامل آنها را در پایان هر روز به رئیس کل دادگستری استان مربوط اعلام میکند تا به همان نحو ثبت شود. والدین، همسر، فرزندان، خواهر و برادر این اشخاص میتوانند از طریق مراجع مزبور از تحت نظر بودن آنها اطلاع یابند. پاسخگویی به بستگان فوق درباره تحت نظر قرار گرفتن تا حدی که با حیثیت اجتماعی و خانوادگی اشخاص تحت نظر منافات نداشته باشد، ضروری است.

همچنین، قانونگذار در مواد ۵۰ تا ۵۳ این قانون بیان میکند که شخص تحت نظر میتواند به وسیله تلفن یا هر وسیله ممکن، افراد خانواده یا آشنایان خود را از تحت نظر بودن آگاه کند و ضابطان نیز مکلفاند مساعدت لازم را در این خصوص به عمل آورند، مگر آنکه بنا بر ضرورت تشخیص دهند که شخص تحت‌نظر نباید از چنین حقی استفاده کند. در این صورت، باید مراتب را برای اخذ دستور مقتضی به اطلاع مقام قضایی برسانند. همچنین، بنا به درخواست شخص تحت نظر یا یکی از بستگان نزدیک وی، یکی از پزشکان به تعیین دادستان از شخص تحت نظر معاینه به عمل می‌آورد و گواهی پزشک در پرونده ثبت و ضبط میشود. قانونگذار در این قانون نیز بیان میکند که هرگاه متهم تحت نظر



قرار گرفت، ضابطان دادگستری مکلفاند حقوق مندرج در این قانون در مورد شخص تحت نظر را به متهم تفهیم و به صورت مکتوب در اختیار وی قرار دهند و رسید دریافت و ضمیمه پرونده کنند. در نهایت، قانونگذار در خصوص رعایت حقوق متهم تحت نظر بیان میکند که ضابطان دادگستری مکلفاند اظهارات شخص تحت نظر، علت تحت‌نظر بودن، تاریخ و ساعت آغاز آن، مدت بازجویی، مدت استراحت بین دو بازجویی و تاریخ و ساعتی را که شخص نزد قاضی معرفی شده است را در صورت مجلس قید کنند و آن را به امضا یا اثرانگشت او برسانند. ضابطان همچنین مکلفاند تاریخ و ساعت آغاز و پایان تحت نظر بودن را در دفتر خاصی ثبت و ضبط کنند.

یکی از مهمترین حقوق دفاعی متهم در مرحله تحت نظر، حق تفهیم اتهام یا حق آگاهی و کسب اطلاع از علل و جهات دستگیری است. چنین اعلام رسمی، از جمله حقوق دفاعی متهم محسوب شده و پیششرط ضروری هرگونه دفاع است. قانونگذار ما حق آگاهی را در تمام مراحل رسیدگی محترم شمرده و رعایت آن را به مقامات قضایی و ضابطان دادگستری تکلیف کرده است. این مسئله اکنون در ماده ۴۶ قانون جدید پیشبینی شده است و به موجب آن قانونگذار صراحتاً ضابطان دادگستری را مکلف کرده است که در صورتی که در جرائم مشهود نگهداری متهم را برای تکمیل تحقیقات ضروری بدانند، بلافاصله موضوع و دلایل اتهام را کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم کنند.

از دیگر حقوق متهم تحت نظر، حق سکوت است. در خصوص حق سکوت متهم در دوران تحت‌نظر هم ماده ۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ پیشبینی شده است که به موجب آن در بازجوییها، اجبار یا اکراه متهم، استفاده از کلمات موهن، طرح سؤالات تلقینی یا اغفالکننده و سؤالات خارج از موضوع اتهام ممنوع است و اظهارات متهم در پاسخ به چنین سؤالاتی و همچنین اظهاراتی که ناشی از اجبار یا اکراه است، معتبر نیست. بدین ترتیب، میتوان گفت که تضمین حق سکوت متهم و حق وی به خودداری از پاسخگویی به سؤالات این است که اظهاراتی که متهم در حالت نقض حق سکوت و با اکراه و اجبار بیان داشته فاقد اعتبار تلقی میشوند. همچنین، قانونگذار آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در ماده ۴۸ به صراحت بر حق متهم به ملاقات با وکیل در مرحله تحت نظر اشاره کرده است. به موجب این ماده: «با شروع تحت نظر قرار گرفتن، متهم میتواند تقاضای حضور وکیل کند، وکیل باید با رعایت و توجه به محرمانه بودن تحقیقات و مذاکرات، با شخص تحت نظر ملاقات کند و وکیل میتواند در پایان ملاقات با متهم که نباید بیش از یک ساعت باشد، ملاحظات کتبی خود را برای درج در پرونده ارائه دهد». بدین ترتیب و براساس ماده ۴۸، متهم حق برخورداری از معاضدت وکیل مدافع



را در مرحله تحت‌نظر دارد. هر چند قانونگذار، در خصوص میزان مداخله وکیل مدافع، شرایطی از قبیل محدودیت زمانی و ضرورت مراعات محرمانه بودن تحقیقات تعیین کرده است و نیز تنها، وکیل را مجاز دانسته است که در پایان ملاقات، ملاحظات کتبی خود را برای درج در پرونده ارائه کند. به‌زعم برخی حقوقدانان، عبارت ذکر شده در ماده صرفاً ناظر به ملاقات و مشاوره با وکیل است و نه دفاع وکیل از متهم (خالقی)

✓ مرحله بازداشت موقت: بازداشت موقت متهم در مواقع و موارد مهم و حساس در رابطه با جرائم مهم در تمام نظامهای دادرسی جهان امری رایج و شایع است، اما نکته قابل‌تأمل در این زمینه آن است که شیوه برخورد با متهم در تاریخ تحولات کیفری همواره در حال تغییر و دگرگونی بوده است و به‌گونه‌ای که تحولات مربوط در راستای تأمین و تضمین حقوق و آزادیهای متهم در کنار حقوق جامعه و شاکی خصوصی متحول شده است (آخوندی، ۱۳۶۹، ص ۱۷۶). بنابراین، با عنایت به اهمیت موضوع که به ضابطان برمیگردد رعایت حقوق متهمان از دیدگاه ضابطان است که بایستی به مواردی چون پرهیز از بازداشت بیش از موعد، فراهم کردن امکانات لازم در بازداشتگاه، تغذیه متهمان، نوع برخورد با متهمان، اجازه اجرای فرایض دینی در بازداشت و ... است که ضرورت آشنایی مأموران انتظامی با این قبیل قوانین در راستای تحقق حقوق دفاعی متهم را می‌رساند.

رعایت حقوق متهم پس از اجرای مجازات

کرامت انسانی در مقررات شکلی سیاست کیفری و اجرای مجازات، علیرغم اهمیت بیش از حد چندان مورد توجه قانونگذار قرار نگرفته و مقررات کامل و جامعی در این خصوص موجود نیست و بسیاری از مواد دارای ابهامات زیاد بوده به نحوی که قابلیت هرگونه تفسیر را دارد و این امر مخالف حقوق و آزادی طرفین دعوی کیفری است. بنابراین اقتضای اصل عادلانه و منصفانه بودن رسیدگی آن است که در این مورد هم مقرراتی وضع شود.

قاعده منع محاکمه مجدد:

یکی از آثار دادرسی عادلانه، قاعده منع محاکمه و مجازات مضاعف است در حقیقت انعکاس همان قاعده سنتی اعتبار امر مختومه کیفری در سطح بین‌المللی است که به منظور رفع آثار سوء ناشی از تعارضات مثبت صالحیت کیفری پیش‌بینی شده است. به عبارت دیگر، قاعده ممنوعیت محاکمه مجدد متهم



برای یک عمل و نتیجه آن یعنی ممنوعیت مجازات مضاعف خود از آثار مستقیم اعتبار امر مختومه در سطح ملی و بینالمللی است.

سایر تضمینات: به طور کلی در قوانین و مقررات راجع به حقوق کیفری ایران، جهت احترام به کرامت انسانی در قلمرو دادرسی کیفری، همانگونه که بیان شد تدابیری از قبیل قانونمندی دادرسی کیفری، برابری افراد در برابر قانون، منع شکنجه و آزار و اعمال مجازات های غیرانسانی و خودسرانه، منع دستگیری و بازداشت های غیرقانونی، حاکمیت اصل برائت، منصفانه و عادلانه بودن محاکمه، علنی بودن محاکمه، ضرورت حفظ شان و شخصیت و کرامت متهمان لزوم جبران ضررهای وارد شده بر بازداشت شدگان با محکومان بیگناه، منع محاکمه مضاعف و ... که از مهم ترین این تضمینها است.

حقوق متهم و اعاده حیثیت مجرمان:

نمیتوان انکار کرد که محکومیت کیفری دارای آثار ناخوشایندی برای محکوم است که سلب یا تضعیف موقعیت اجتماعی او از زمره آن هاست و چه بسا کسب و تحصیل آبروی از دست رفته خصوصاً در شهرهای کوچک نیازمند سال ها مدارا و رنج است. همچنان که محکومیت کیفری یک شخص به دلیل اشتباه قاضی با توجه به اتهام به فردی غیر مقصر و بیگناه به دالیلی چون تبانی شهود و ... آثار مخرب اجتماعی و روانی برای متهم و محکوم بیگناه ایجاد میکند که سیمای عدالت جزایی را مخدوش و اعتماد عمومی به دستگاه عدالت و اعتبار آن را به چالش میکشاند.

مفهوم اعاده حیثیت: اعاده حیثیت به لحاظ لغوی از دو کلمه عربی اعاده و حیثیت ترکیب یافته است که اعاده به معنای بازگرداندن و حیثیت به معنای اعتبار و آبرو (معین، ۱۳۲: ۱۳۸۴) بازگشت به اهلیتی است که شخص به علتی آن را از دست داده است (جعفری لنگرودی، ۵۹: ۱۳۶۳) در ادبیات حقوقی، اعاده حیثیت به مفهوم واحدی استعمال نشده است. به طور کلی مقررات و متون حقوقی، اصطلاح مزبور در دو مورد به کار رفته است:

۱- تدابیری برای بازگشت شان و آبروی مخدوش شده شخص متعاقب اقدام عمدی شیرانه یا حداقل خطای دیگری.

۲- در مفهوم دیگر اعاده حیثیت، تاسیسی حقوقی است که با الغای محکومیت از سجل قضایی شخص، باعث سقوط مجازات تبعی و زوال محکومیت کیفری شده و حقوق موقعیتهای قانونی را برای شخص باز

میگرداند. بنابراین با نیل شخص به اعاده حیثیت آثار محکومیت سابق ملغی و او همانند ناکرده بزه و شهروند عادی، اهلیت اجرای تمامی حقوق اجتماعی و سیاسی خود را باز مییابد.

موارد قانونی حقوق متهم و تکالیف ضابطان:

۱. حق رسیدگی بدون تأخیر ناروا

رسیدگی ها (اعم از تحقیقات مقدماتی و دادرسی ها بایستی با سرعت انجام شود. البته آن چه از حق رسیدگی بدون تأخیر ناروا بیشتر به ذهن متبادر میشود تسریع در رسیدگی است. هر چند اگر دادرسی را در معنای اعم و کلیه مراحل آن بدانیم، تسریع در رسیدگی شامل سرعت در تحقیقات مقدماتی و رسیدگی میشود. لازمه حفظ حقوق شهروندان در فرایند دادرسی، سرعت در رسیدگی و عدم تأخیر است بدیهی است که در مورد متهم به دلیل اتهام انتسابی و به ویژه مواردی که در بازداشت به سر می برد و یا وثیقه گذاشته است تعیین تکلیف موضوع پرونده و رسیدگی بدون تأخیر غیر ضروری الزامی است در مواد ۴۰، ۶۱ و ۱۲۷ ق.آ.د.ک به اصل تسریع در تحقیقات مقدماتی اشاره شده است. سرعت در رسیدگی در مرحله محاکمه نیز مورد تأکید مقنن قرار گرفته است. ماده ۲۱۱ همین قانون لزوم سرعت در رسیدگی را یاد آور شده و ماده ۲۱۲ نیز تأخیر در صدور رأی را نیز جایز نمی داند.

بخشنامه های متعدد ریاست محترم قوه قضاییه نیز ارائه دهنده رهنمودها و توصیه هایی در خصوص تسریع در تکمیل و رسیدگی به پرونده ها است. در اسناد بین المللی نیز قسمت سوم بند ۳ ماده ۱۴ میثاق مقرر داشته که شخص متهم به ارتکاب جرم باید بدون تأخیر مورد محاکمه قرار گیرد. کنوانسیون اروپایی در این قسمت تصریحی ندارد. ظاهراً تنظیم کنندگان متن آن تضمین مندرج در بند ۱ ماده ۶ را در معقول بودن مدت محاکمه کافی دانسته اند. کما این که از نظر کمیته حقوق بشر سازمان ملل هم میان تضمین پیش بینی شده در بند ۳ ماده ۱۴ میثاق و بند ۳ ماده ۹ آن در خصوص محاکمه افراد بازداشت شده در مدت زمان معقول، آمده، تفاوتی وجود ندارد و نقض یکی به منزله نقض دیگری است.

خصوص در مورد حمایت کیفری از این حق متهم می توان به ماده ۵۹۷ ق.م.ا اشاره کرد. البته این ماده به تأخیر انداختن صدور حکم برخلاف قانون و نه به تأخیر در رسیدگی اشاره دارد. ولی از عبارت بعدی همین ماده تحت عنوان بر خلاف صریح قانون رفتار کند چنین بر می آید که منظور همان تسریع در رسیدگی و تحقیقات است، چراکه بر اساس مواد ۴۰، ۶۱، ۲۱۱ و ۲۱۲ ق.آ.د.ک، قضات مکلف به تسریع در تحقیقات



رسیدگی و صدور حکم هستند. البته در کنار این ماده، به نظر میرسد میتوان محتویات ماده ۵۷۰ ق.م.ا را نیز در راستای حمایت کیفری از این حق را علاوه بر محکومیت انتظامی در نظر گرفت.

یکی از معیارهای دادرسی عادلانه رسیدگی در مدت معقول و بدون تاخیر ضروری میباشد زیرا هدف دادرسی کیفری احقاق حق از قربانی و جامعه میباشد که گاهی اوقات با تاخیرهای بیمورد و بی اساس نه تنها احقاق حق نمیگردد بلکه حق بیشتری تضییع میگردد. چراکه با تاخیر انداختن محاکمه ممکن است، مرتکب متجری شود و مزاحمتهای جدیدی برای قربانی پدید آورد یا سبب ورود آسیبهای دیگری به اجتماع شود. در قوانین و مقررات داخلی هیچ مقررره یا معیاری جهت تعیین مدت دادرسی بیان نشده است تنها در قانون آیین دادرسی کیفری آمده است که تحقیقات مقدماتی باید سریع انجام شود و تعطیلات مانع از انجام تحقیقات نمیشود (آشوری، ۵: ۱۳۷۶).

۲. برخورداری از رسیدگی بی طرفانه

استقلال و بی طرفی دادگاه دارای دو وجه اساسی، یکی استقلال و عدم وابستگی به دیگر قوای حاکم و دیگری عدم وابستگی به اطراف دعوی است. از مهم ترین اجزاء استقلال قوه قضاییه بی طرفی مقام قضایی بازداشت کننده متهم و بی طرفی قضات در انجام دادرسی و صدور حکم است به هنگام سنجش بی طرفی دادگاه از دیدگاه ذهنی این نکته اهمیت دارد که به ندای درونی وجدان قاضی توجه کنیم؛ آیا قاضی یا عضوی از اعضای دادگاه یا هیأت منصفه اندیشه نادرستی در سر دارد؟ آیا تصمیم مغرضانه ای خواهند گرفت؟ آیا احتمال دارد که احیاناً منافع یکی از اصحاب دعوی را بر دیگری ترجیح دهد؟

دادگاه مستقل و بی طرف از چنان ثبات و صلابتی برخوردار است که به دور از هر نوع، محدودیت توصیه مداخله و فشار مستقیم یا غیر مستقیم تصمیمات خود را صرفاً بر واقعیات موجود در پرونده و مقررات قانونی حاکم بر آن واقعیت ها استوار می سازد. اصل بی طرفی قاضی تضمینی برای سلامت دادرسی است و حق برخورداری متهم از یک محاکمه عادلانه و بی طرف را به منصف ظهور می رساند. صرف نظر از این که در زمان تصویب قانون آیین دادرسی کیفری هنوز دادسرا هنوز احیاء نشده بود و مساله تحقیق و رسیدگی به صورت توأمان در صلاحیت قاضی واحد بود و هم اکنون نیز به صراحت ماده ۳ ق.ت.د.ع.ا «تا زمان تصویب آیین دادرسی مربوط، طبق قانون آیین دادرسی کیفری عمل می گردد. تنها مقرر قانونی راجع به بی طرفی مقامات قضایی ماده ۳۹ ق.آ.د.ک



می باشد که مخاطبین آن هم قضات و هم دادستان می باشند. به موجب این ماده دادرسان و قضات تحقیق باید در نهایت بی طرفی تحقیقات را انجام داده و در کشف اوضاع و احوالی که به نفع یا ضرر متهم است بی طرفی کامل را رعایت نمایند (ماده ۳۹ ق.آ.د.ک). قانون اساسی نیز در صدر اصل ۱۵۶ اعلام می نماید که قوه قضاییه قوه ای مستقل می باشد بخشنامه شماره ۱/۷۹/۱۳۳۴۴ ریس قوه قضاییه نیز به استقلال و بی طرفی قضات و عدم توجه به توصیه ها نفوذ و سفارشهای خارج از اصول اشخاص و مقام های قضایی تأکید دارد. در بخشی از این بخشنامه آمده است:

۲۶/۸/۱۳۷۹ - ... از این رو، قضات در جریان اقدامهای قضایی نباید توصیه های خارج از اصول اشخاص و مقامهای قضایی را مورد توجه قرار دهند و تحت تأثیر نفوذ متنفذین یا افراد مطرح و شاخص، مرتکب اقدام خلاف قانون شوند والا مورد مواخذه و پیگرد انتظامی قرار خواهند گرفت.

لزوم بی طرفی و استقلال قاضی در رسیدگی و دادرسی در ماده ۱۰ اعلامیه، بند ۱ ماده ۱۴، میثاق بند ۱ ماده کنوانسیون اروپایی و بند ۱۰ ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی با عبارت «دادگاه مستقل و بی طرف مورد تأکید و توجه قرار گرفته است.

ضمانت اجرای اصل بی طرفی قاضی در رسیدگی و دادرسی و بهره مند شدن منعم از رسیدگی بی طرفانه ماده ۶۰۵ ق.م.ا می باشد که به اقدام هر یک از مأمورین ادارات و موسسات مذکور در ماده ۵۹۸ ... که از روی غرض ورزی و برخلاف حق درباره یکی از طرفین اظهار نظر یا اقدامی کرده باشد... اشاره دارد. مأمورین و مستخدمان دولتی مورد اشاره که ماده ۶۰۵ مصادیق آنها را به ماده ۵۹۸ ارجاع داده است دارندگان پایههای قضایی هستند که به موجب ماده مذکور اگر بر خلاف حق و با غرض ورزی درباره متهم یا طرف مقابل اقدامی، نمایند محکومیت کیفری خواهند داشت.

۳. برخورداری از اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها

متهم در دادرسی عادلانه از حمایت اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها برخوردار است مطابق این اصل، هیچ فعل و ترک فعلی، جرم نیست مگر این که قبلاً به موجب قانون، جرم محسوب و برای آن مجازات تعیین شده باشد. به عبارت دیگر فعل یا ترک فعل انسان مادام که پیش از آن که موضوع امر و نهی مقنن قرار نگرفته باشد، جرم به شمار نمی رود. چراکه حد فاصل بین رفتار مشروع و نامشروع شهروندان به عهده مرجعی صالح به نام قوه مقننه قرار گرفته است. این اصل به صراحت در اصول ۱۶۹ و ۳۶ قانون اساسی پذیرفته شده است تا «هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده



است جرم محسوب نشود (اصل ۱۶۹ ق.) و «حکم به مجازات و اجراء آن.... تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد اصل (۳۶ ق.ا) بند ۱ ماده واحده قانون حفظ حقوق شهروندی نیز به صورت تلویحی به این امر اشاره دارد. در بندهای ۱ و ۲ ماده ۱۱ اعلامیه ، بند ۱ ماده ۱۵ میثاق و بند ۱ ماده ۷ کنوانسیون اروپایی نیز بر لزوم رعایت این اصل تأکید شده است.

روشن است است که تنظیم اصل قانونی بودن از ابزارهایی است که فقط از عهده مقنن بر می آید زمانی که مقنن به تصویب قانونی میپردازد، راه بر هر عذر و بهانه‌های بسته میشود. نه راهی برای عدم اجراء آن و نه راهی برای کم و بیش کردن آن وجود دارد، که بدیهی ترین نتیجه آن همان اصل قبح عقاب بلابیان است. اما در نظام حقوقی جمهوری اسلامی، ایران استثنایی بر این قاعده کلی وجود دارد.

به موجب این اختیار دست قضات برای رسیدگی و صدور حکم بر اساس آموزه‌های فقهی باز گذاشته شده است. صرف نظر از توجیهی که برای این اختیار وجود دارد تعیین تکلیف اصحاب دعوی و جلوگیری از سرگردانی آنان به نظر می رسد استفاده از این اختیار تنها در امور مدنی و غیر کیفری مفید باشد و در امور کیفری پسندیده نباشد چراکه مطابق این اصل در صورت سکوت قانون جزایی و عدم جرم شناختن عملی، قاضی ناگزیر از صدور حکم برائت است؛ ولی زمانی که حکم کلی اصل ۱۶۷ ق.ا و ماده ۲۱۴ ق.ا.د.ک وجود دارد قضات می توانند با استناد به منابع معتبر فقهی یا فتاوی معتبر فعل یا ترک فعلی را جرم بدانند که قانون آن را جرم نشناخته است. در حالی که اصل ۳۶ ق.) و ماده ۲ ق.م.ا.م.ع از آن است که قاضی بتواند برای فعل یا ترک فعلی که در قوانین موضوعه کشور جرم نشناخته شده و برای آن مجازات تعیین نشده در منابع فقهی و یا فتاوی معتبر حکمی بیابد. چراکه پاره ای از مفاهیم و معیارهای حقوق بشر که با مسائل جزایی عجین شده است مانع از چنین گشاده دستی است. ضمن آن که حتی این رویکرد از سوی مسئولین قوه قضاییه نیز نفی شده است. رعایت اصل قانون مندی و مراعات قانون از جمله نکاتی است که در بخشنامه های ریاست محترم قوه قضاییه به آن تأکید شده است. از جمله این موارد بخشنامه شماره ۱۷۸۲/۱۸۸ - ۲۵/۱۰/۱۳۷۸ است که بر لزوم رسیدگی مستند به قانون و مراعات قانون بر سایر ملاحظات تأکید دارد.

در حقوق کیفری ایران در خصوص حمایت کیفری از این اصل به نظر میرسد بتوان به مواد ۵۷۰ و ۵۷۵ ق.م.ا. اشاره کرد. چراکه از عبارت «برخلاف قانون مندرج در ماده ۵۷۰ ق.م.ا می توان لزوم رعایت اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها را استنباط کرد. همچنین به موجب ماده ۵۷۵ ق.م.ا اگر مقام قضایی یا هر مقام ذیصلاح بر خلاف قانون قرار مجرمیت صادر نماید، محکومیت کیفری خواهد داشت.

۴. تفهیم اتهام

تفهیم اتهام بر مبنای حق آگاهی متهم از ماهیت اتهام انتسابی به خود مورد شناسایی حقوق دانان و به تبع آن قانون گذاران مختلف قرار گرفته تا بر اساس آن متهم بتواند وسایل دفاعی لازم را تدارک ببیند. تکلیف مأموران به تفهیم موضوع اتهام و دلایل آن تقریباً در همه ی کشورها مورد پیش بینی و تأیید قانون گذاران قرار گرفته است؛ به طوری که در عرصه ی بین المللی نیز بر این مهم تأکید شده است. میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل در بند ۳ ماده (۱۴) مقرر نموده: «هر کس متهم به ارتکاب جرمی شود، را برای متهم فراهم باید در اسرع وقت و به زبانی که برای او قابل تضمینات تا ظریه فهم باشد، از نوع و علل اتهامی که به او نسبت به ویژه ی حق سکوت داده می شود مطلع شود. از معاضدت وکیل در حقوق کشورمان نیز خوشبختانه اصل به خود گرفته و آغا (۳۲) قانون اساسی بیان داشته: «هیچ کس را سوی دیگر مقام ته نمی توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی می نماید که از آن که قانون معین می کند. در صورت بازداشت سؤال را فقط در ارتباط با موضوع اتهام باید با ذکر دلایل کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود.»

در قوانین آیین دادرسی نیز در ماده (۱۲۵) قانون آ.د.ک سابق مصوب ۱۲۹۰ و ماده اتهام مطرد (۱۲۹) قانون آیین دادرسی کیفری جدید مصوب ۱۳۷۸ رعایت این تکلیف را الزامی است. فایده ی تفهیم اتهام از آن جهت است که امکان رد اتهام یا اتهامات منتسب را برای متهم فراهم می سازد و تضمینات ناظر به حقوق دفاعی به ویژه ی حق سکوت و استفاده از معاضدت وکیل، جنبه ی عملی به خود گرفته و آغاز می شود و از سوی دیگر مقام تحقیق را ملزم می نماید که از آن پس هر گونه سؤال را فقط در ارتباط به موضوع اتهام مطرح کند.

۵. حق انکار

البته حساسیت مرحله بازجویی تا حدی است که قانون این حق را به متهم داده است که در مرحله محاکمه می تواند تمام اظهارات خود در بازجویی را منکر شود و بگوید تحت فشار روانی یا به خاطر ترس یا تهدید و یا اغفال بوده است و صرف اینکه متهم اقرار خود را انکار کند دیگر ارزش استنادی ندارد. ماده ۱۹۴ ق.ا.د.ک می گوید: «هر گاه متهم اقرار به ارتکاب جرمی نماید و اقرار او صریح و موجب هیچگونه شک و شبهه ای نباشد و قراین و امارات نیز موید این معنی باشند، دادگاه مبادرت به صدور رای می نماید و در صورت انکار یا سکوت متهم یا وجود تردید در اقرار یا تعارض با ادله دیگر، دادگاه شروع به تحقیق



از شهود و مطلعین و متهم کرده و به ادله دیگر نیز رسیدگی می نماید.» به همین دلیل از نظر قانونی اظهارات متهم در محضر قاضی معتبر است و اظهارات او در مرحله بازجویی برای روشن ساختن پرونده و کمک قاضی است. تجارب فراوان بشری طی قرن ها نشان داده که حساسیت دوره بازجویی چنان زیاد است که حق انکار اقرار را می توان در محاکمه برای متهم محفوظ داشت و قضات معمولاً به آن اعتنا می کنند زیرا فقط مدارک و بینه هستند که برای قاضی معتبرند. بنابراین حضور وکیل در مرحله بازجویی می تواند سبب اعتباربخشی مرحله بازجویی و اظهارات متهم باشد .

۶. حق سکوت متهم (مصونیت از خود اتهامی و الزام به بازجویی)

مبنای حق سکوت را می توان اصل بدیهی عدم امکان الزام اشخاص به شهادت علیه خود دانست که از آن به قاعده ی مصونیت از خود اتهامی یا قاعده ی «مصونیت از الزام به بازجویی» نیز یاد کرده اند اصل اختیاری بودن و آزادی متهم در سکوت یا صحبت در ماده (۱۲۵) قانون آ.د.ک سابق و ماده (۱۲۹) جدید با عبارت ذیل مورد شناسایی مقنن ایرانی قرار گرفته است «... چنان چه متهم از دادن پاسخ امتناع نماید، امتناع او در صورت مجلس قید می شود...»

لذا در صورت اجبار متهم به پاسخ گویی و اخذ اقرار از وی، به استناد اصل ۳۸ قانون اساسی اقرار مأخوذه نه تنها فاقد اعتبار و ارزش قضایی است بلکه متخلف بر اساس ماده (۵۷۸) قانون مجازات اسلامی به شش ماه تا سه سال به اتهام از آن حبس محکوم می گردد ، اصل ۳۹ قانون اساسی ژاپن مصوب مکان رد اتهام یا ۱۹۴۶ نیز در رابطه با موضوع می گوید: «هیچ کس مجاز نیست علیه خود شهادت دهد. اقرار حاصل از اجبار، شکنجه، تهدید، طولانی نمودن مدت دستگیری و بازداشت نمی توانند به عنوان دلیل پذیرفته شوند.»

متهم باید بداند که می تواند به سئوالات پاسخ نگوید و سکوت او نمی تواند عواقب کیفری داشته باشد. این حق خصوصاً در شرایط فقدان وکیل که متهم نا آشنا با قوانین ممکن است اغفال شود یا دچار توهم و تناقض گویی گردد وسیله دفاع از متهم است. تنها حضور وکیل است که می تواند سخن گفتن را برای متهم موجه سازد. ماده ۱۲۹ آیین دادرسی کیفری ایران این حق را به رسمیت شناخته می گوید: «چنانچه متهم از پاسخ دادن امتناع نماید امتناع او در صورت مجلس قید می شود.» اما از سویی دیگر اجازه تمديد بازداشت و اجازه جلوگیری از حضور وکیل به قاضی راه را برای بازداشت طولانی و فشار بر متهم برای عدول از حقوق خود هموار می کند لذا جلوگیری از بازداشت های طولانی و الزامی کردن حضور

وکیل می تواند سایر حقوق قانونی را استیفا کند. اجازه تمدید بازداشت فقط در جرایم سنگین مانند قتل و جاسوسی (آن هم تا مدت محدود و معینی) میسر است مشروط به آنکه طبق ماده ۱۲۴ آیین دادرسی کیفری، دلایل کافی برای بازداشت، قبل از احضار متهم فراهم شده باشد نه اینکه در بازداشتگاه این دلایل تدارک شوند.

تکلیف مقام تحقیق به اعلام سکوت

نه تنها مقام بازجویی کننده اعم از پلیس آن پس هر گونه (ضابطان و بازپرس باید حق سکوت و آزادی متهم را در بیان و پاسخ گویی به سؤالات محترم بشمارند، بلکه مکلفند حق مزبور را نیز به گونه ی صریح و قابل فهم به طرح کند. متهم اعلام کنند؛ زیرا غالب متهمین از حقوق دفاعی خود در مرحله ی بازجویی بی اطلاعند. به همین علت در اکثر کشورها مقنن، پلیس و مقام تحقیق را موظف نموده تا به گونه ی هشدار دهنده برخی حقوق اولیه به ویژه حق سکوت و حق داشتن وکیل را به متهم تفهیم نمایند. در حقوق کشورهای پیرو سیستم انگلوساکسون از این تکلیف به عنوان «هشدار میراندا یاد می کنند هشدار میراندا یا حقوق میراندا هشدار است که به وسیله ی مأموران پلیس به اشخاص مظنونی که به منظور بازجویی دستگیر می گردند، داده می شود.

هشدار مزبور که وسیله ای برای حمایت از حقوق دفاعی متهمین می باشد، پس از رأی دیوان عالی ایالات متحده در سال ۱۹۶۶ در قضیه ارنست میراندا و آریزونا» مورد شناسایی و از آن پس برای پلیس لازم الاجرا گردید. در بعد بین المللی نیز مرکز مطالعات حقوق بشر سازمان ملل در سال ۱۹۶۳ در این خصوص آورده است: «حق سکوت متهم موافق اصول حقوق بشر است و باید به وسیله ی پلیس محترم شمرده شود و پلیس باید قبل از آغاز بازجویی این حق را به مظنون یا متهم تفهیم نماید؛ زیرا همه ی افراد مردم از این حق آگاهی ندارند.»

با وجود اهمیت هشدار مزبور، متأسفانه در آیین دادرسی کیفری ایران صرفاً به حق سکوت متهم آن هم نه به صورت صریح اشاره شده است (ماده ۱۲۹) و لذا ضابطان و باز پرسان تکلیفی به اعلام حق سکوت متهم و این که می تواند از جواب دادن امتناع نماید ندارند.



۷. حق داشتن وکیل و تکلیف پلیس

همان گونه که به میان آمد مرحله ی بازجویی از متهم به ویژه در خصوص جرایم مشهود در شکل دهی به پرونده و تصمیم گیری مقامات می تواند از قضایی از اهمیت بسیاری برخوردار است. لذا لزوم دقت در جواب گویی به پرسش ها و سنجیده بودن آن ها امری مبرهن است و این مهم از عهده ی هر کسی بر نمی آید. بنابراین ضرورت حضور وکیل در حین بازجویی غیر قابل انکار است.

در حقوق بسیاری از کشورهای جهان حق حضور وکیل مدافع یا مشاور حقوقی در بازجوییهای معموله از جانب مأموران تحقیق و بازپرسها به عنوان حق مسلم برای متهمین شناخته شده و اصولاً بازجویی آغاز نمی شود مگر آن که وجود این حق قبلاً به متهم تفهیم شده باشد در انگلستان برخی دادگاه ها در آرای خود از استفاده از وکیل مدافع به عنوان «حق اساسی برای شهروند» که قادر است از اقرار غیر مقرون به حقیقت جلوگیری کند، یادآوری کرده اند به همین منظور برای تضمین حق کسانی که تحت نظر پلیس قرار می گیرند ماده (۵۹) «قانون پلیس و ادله ی کیفری مصوب ۱۹۸۴ سرویس و کلای مدافع مجانی» را پیش بینی کرده که بر اساس آن و کلا در طول ۲۴ ساعت در ازای دریافت حق الزحمه از دولت در اختیار افراد بازداشت شده از سوی پلیس قرار می گیرند.

در ایران با مراجعه به متون، قانونی حق برخورداری از معاضدت وکیل در مرحله ی تحقیقات مقدماتی توسط بازپرس (نه ضابطان) در تبصره ی ماده (۱۱۲) قانون آ.د.ک سابق پیش بینی گردیده بود و در خصوص حضور وکیل در مرحله ی بازجویی توسط کمیسرها ی نظمی (ضابطان) در جرایم مشهود و تکلیف ایشان به اعلام این حق حکمی وجود نداشت؛ گر چه بازپرس نیز تکلیفی در خصوص اعلام آن به متهم نداشت و لذا این متهم است که می توانست به تشخیص خود از

حق مزبور استفاده نماید. در آیین پس از تشکیل دادگاه های عام، ماده (۱۲۸) قانون آ.د.ک مصوب ۱۳۷۸ حضور وکیل را به گونه ای محدود و با شرایطی مجاز دانست که با رویه های موجود در سیستم های حقوقی جهان مغایرت و با حقوق متهم منافات دارد لذا با توجه به احیای دادرسیها و نیاز به آیین دادرسی متناسب با آن، ضروری است در خصوص اصلاح این نقیصه و تضمین حقوق متهم در مرحله ی بازجویی ترتیبات قانونی جواب دادن لازم صورت گیرد و نه تنها صریحاً حق حضور بدون قید و شرط وکیل در بازجویی و تکلیف مقام تحقیق اعم از بازپرس ضابطین و ... به تفهیم آن به متهم در قوانین پیش

بینی و مقرر گردد بلکه زمینه ای فراهم شود که به سهولت و در اسرع وقت برای متهمینی که توانایی گرفتن وکیل ندارند، امکان برخورداری از معاضدت وکیل به وجود آید.

اصل ۳۵ قانون اساسی می گوید: «در همه دادگاه ها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد». این اصل اطلاق دارد و نیاز به هیچ تفسیری برای بیان اینکه وکیل در کدام یک از مراحل باید حضور داشته باشد نیست. اما در تبصره ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری می گوید: در مواردی که موضوع جنبه محرمانه دارد یا حضور غیرمتهم به تشخیص قاضی موجب فساد گردد و همچنین در خصوص جرایم علیه امنیت کشور حضور وکیل در مرحله تحقیق با اجازه دادگاه خواهد بود. یعنی دقیقاً حساس ترین نقطه که سرنوشت یک پرونده را رقم می زند. نتیجه این مسئله از پیش مشخص است و متهم صرفاً بسته به توانمندی های شخصی خویش می تواند از مخمصه بگریزد. برخی معتقدند این مرحله به قدری اهمیت دارد که اگر بنا بود حضور وکیل در جایی استثنا شود بهتر آن بود که وکیل اگر در تمام مراحل دیگر ممنوع از حضور می شود فقط در بازجویی حضور داشته باشد. چگونه می شود وکیل را در جایی که اصل پرونده منعقد می شود راه نداد. اینکه وکیل در همه مراحل حضور داشته باشد به جز بازجویی، مانند این است که وکیل اساساً حضور نداشته باشد.

۸. ممنوعیت اغفال

مفهوم اغفال این است که پلیس در ضمن تحقیقات خویش نباید مظنون را فریب دهد و برای مثال به او بگوید اسنادی در اختیار دارد در حالی که واقعاً چنین اسنادی نداشته است. اقراری که بدین شکل به دست آید قابل ترتیب اثر دادن نیست.... اغفال یا به تله انداختن، یک دفاع قانونی است که به موجب آن فرد مظنونی که به وسیله عوامل اجرای قانون به ارتکاب جرم مجبور شده است آزاد می شود. دیوان عالی آمریکا، دکترین اغفال را برای کنترل فعالیت های ناقض قانون و پیشگیرانه اقدامات پلیس که آزادی های مدنی را به خطر افکنده و از اصول بی طرفی و انصاف تخلف می کنند، اختراع کرد. (فضاوت آمریکایی ۱۱۱) یکی از روش های متداول در بازجویی ها، اغفال متهم یا بلوف زدن و فریب برای کسب اقرار است. در ماده ۱۲۹ ق.ا.د.ک. می گوید: «سئوالات تلقینی یا اغفال یا اکراه و اجبار متهم ممنوع است». در کتاب های فقهی آمده است: اقرار شخص فقط علیه خودش معتبر است، پس اقرار او علیه دیگران و همچنین به نفع خود یا دیگری معتبر نیست. در ماده ۱۲۷۸ قانون مدنی نیز که ملهم از قوانین اروپایی است مدلول حکم



فقهی مذکور چنین آمده است: «اقرار هر کس فقط نسبت به خود آن شخص و قائم مقام او نافذ است و در حق دیگری نافذ نیست مگر در موردی که قانون آن را ملزم قرار داده باشد».

۹. حق معاینه پزشک

حق معاینه یکی دیگر از حقوق متهمین است. این حق سابقاً در قوانین ما به طور دقیق پیشبینی نشده بود و در قانون آیین دادرسی کیفری سابق خبری از آن نبود قانونگذار در قانون جدید این حق را نیز به رسمیت شناخت و میتوان آن را جزء نوآوریهای قانون جدید بیان کرد. ماده ۵۱ قانون آذک مصوب ۹۲ چنین بیان میدارد: «بنا به درخواست شخص تحت نظر یا یکی از بستگان نزدیک وی، یکی از پزشکان به تعیین دادستان از شخص تحت نظر معاینه به عمل میآورد. گواهی پزشک در پرونده ثبت و ضبط می شود» وضع این ماده نشان از آن دارد که مقنن به حفظ سلامت فرد تحت نظر و رعایت حقوق وی توجه دارد و این مورد از نوآوریهای بسیار خوب قانون جدید است (وروائی، بهرامی پور، بررسی تطبیقی حقوق متهم تحت نظر، ص ۱۳۴).

آنچه که از مفاد این ماده به دست میآید آن است که این حق اختیاری است و زمانی که متهم آن را درخواست نماید باید این حق برای او فراهم شود و قبل از آن ضابطان تکلیفی برای اجرای این حق متهم ندارند و تنها زمانی که برای متهم مشکلی پیش بیاید مکلف هستند به درخواست متهم زمینه آن را فراهم کنند. به نظر صحیحتر آن است که در صورت بروز مشکل برای متهم این حق به صورت اجباری باشد و ضابطان مکلف باشند که پزشک را برای او مهیا کنند آنچه که از این قانونگذاری حاصل میگردد این است که ببیند متهم از نظر جسمی و روحی توان این را دارد که ۲۴ ساعت تحت نظر باشد یا اینکه ممکن است فرد نیاز به کمک فوری داشته باشد. این ماده نیز میتواند حقوق متهم را بهتر تأمین کند. زیرا به طور مثال اگر شخص تحت نظر به علت ترک اعتیاد نیاز به داروهای خاص داشته باشد برای رهایی از سؤالات پلیس و دستیابی به این داروها، به تمام سؤالات پاسخ مثبت داده و شرایطی برای او ایجاد میشود که باعث تضعیف حقوق او خواهد شد و در نتیجه با معاینه اولیه، اقدامات درمانی به عمل خواهد آمد و از تضعیف حقوق و ایجاد فشار به وی خودداری می شود و از طرفی دیگر زمینه را برای سوء استفاده احتمال پلیس و ضابطین از طریق اذیت و آزار متهم مسدود مینماید (رحمدل، آیین دادرسی کیفری، ص ۵۲).

بحثی که در مورد این ماده مطرح میشود مربوط به پرداخت هزینه معاینه توسط پزشک است. این ماده در مورد مسئول پرداخت هزینه معاینه متهم توسط پزشک ساکت است، در حالیکه در این موارد، پزشک



استحقاق و دریافت حق الزحمه را دارد. با سکوت قانون و فقدان مجوزی صریح برای پرداخت و جمعی از این بابت از اعتبارات قوه قضاییه، میتوان گفت که هزینه های معاینه توسط پزشک بر عهده کسی است که از این خدمات استفاده میکند، یعنی متهم. این راه حل مغایرتی با حکم ماده ۵۶۰ ندارد، زیرا اولاً هزینه مزبور تحمیلی نیست، بلکه به درخواست متهم ایجاد شده است، ثانیاً هزینه معاینه متهم در این فرض، جزئی از هزینه های اجتناب ناپذیر پیشبرد فرآیند کیفری توسط مراجع قضایی نیست. بنابراین اطلاق قسمت اخیر ماده ۵۶۰ را نیز باید با توجه به عبارت صدر آن ماده محدود به هزینه هایی دانست که از ۱ ماده اجرای تشریفات دادرسی کیفری ناشی میشود (خالقی، نکته ها در قانون آیین دادرسی کیفری، ص ۷۳).

۱۰. حق تماس با خانواده و بستگان

ماده ۴۹ قانون آدک مصوب ۹۲ چنین مقرر میدارد: «به محض آنکه متهم تحت نظر قرار گرفت، حداکثر ظرف یک ساعت، مشخصات سجلی، شغل، نشان و علت تحت نظر قرار گرفتن وی به هر طریق ممکن به دادسرای محل اعلام میشود. دادستان هر شهرستان با درج مشخصات مزبور در دفتر مخصوص و رایانه، با رعایت مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی، نظارت لازم را برای رعایت حقوق این افراد اعمال مینماید و فهرست کامل آنان را در پایان هر روز به رئیس کل دادگستری استان مربوط اعلام میکند تا به همان نحو ثبت شود. والدین، همسر، فرزندان، خواهر و برادر این اشخاص میتوانند از طریق مراجع مزبور از تحت نظر بودن آنان اطلاع یابند. پاسخگویی به بستگان فوق دربارهی تحت نظر قرار گرفتن، تا حدی که با حیثیت اجتماعی و خانوادگی اشخاص تحت نظر منافات نداشته باشد، ضروری است» ماده ۵۰ نیز چنین بیان داشته است: «شخص تحت نظر میتواند بوسیله تلفن یا هر وسیله دیگری، افراد خانواده یا آشنایان خود را از تحت نظر بودن آگاه کند و ضابطان نیز مکلفند مساعدت لازم را در این خصوص به عمل آورند، مگر آنکه بنابر ضرورت تشخیص دهند که شخص تحت نظر نباید از چنین حقی استفاده کند. در این صورت باید مراتب را برای اخذ دستور مقتضی به اطلاع مقام قضائی برسانند» این حق در قانون مصوب ۷۸ پیشبینی نشده بود و تنها به اختصار در قانون حفظ حقوق شهروندی به آن اشاره شده بود و میتوان آن را از نوآوریهای قانون آدک جدید دانست و پاسخ مناسبی برای انتقادات و ابهامات موجود در گذشته فراهم کرده است. حق تمامی و ارتباط با خانواده و بستگان از اموری است که باعث کاهش امکان سوء استفاده مجریان قانون از موقعیت خویش در اذیت و آزار متهم میشود و یا این امور را به حداقل میرساند، چراکه انتقال اطلاعات به بیرون از تحت نظر گاه با استفاده از این حق به سهولت انجام میپذیرد. آنچه که در مورد این ماده باید بیان



داشت آن است که بنا بر ضرورت میتوان از اعمال این حق توسط متهمین جلوگیری کرد. این مورد نشان میدهد که همواره اصل بر آن است که متهم میتواند از این حق استفاده کند و ممنوع کردن او از این حق استثنا است و فقط در موارد ضرورت میتوان مانع او شد که در این صورت باید مراتب را به نظر مقام قضایی رساند، از مواردی که استفاده از این حق میتواند برخلاف کشف حقیقت باشد موارد سیاسی امنیتی است که برای جلوگیری از تبانی با سایر شرکا و معاونان، ضرورت داشته باشد که مانع اعمال این حق گردند. آنچه که در این مورد بیان میشود آن است که در این موارد بهتر آن است که قانونگذار مواردی که ضرورت ایجاب میکند را بیان نماید و یا حداقل ضابطه ای به دست بدهد که باتوجه به آن ضابطه بتوان به طور دقیقتری از مواد تخلف از قانون مطلع گشت و با خاطیان برخورد کرد و مانع از برخوردهای سلیقه‌ای در مورد حقوق متهمین شد. و نیز در مورد برخی کلمات ماده مانند آشنایان ابهام وجود دارد که مشخص نیست منظور چه کسی است و چه کسی تشخیص این مسأله را برعهده دارد.

۱۱. رعایت حقوق شهروندی

بطور کلی تأکید بر رعایت حقوق شهروندی در رسیدگی کیفری، یک اصل مبتنی بر چندین اصل راهبردی است. اما آنچه در این رهیافت حائز اهمیت میباشد، تصریح به رعایت حقوق شهروندی به‌عنوان یکی از اصول مذکور در مقدمه قانون آیین دادرسی کیفری است. ماده ۷ قانون مذکور، لزوم رعایت حقوق شهروندی مقرر در «قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳ را مورد توجه قرار میدهد و در واقع چندین اصل از اصول ناظر بر رسیدگی کیفری در دل این ماده ذکر گشته است و قانونگذار با رعایت اختصار، مجریان قانون را به رعایت سایر اصول حاکم بر رسیدگی کیفری، عالوهر ۲ اصل مذکور در مواد ۴ تا ۷، مکلف کرده است. هرچند اجرای قانون مصوب نیاز به تأکید ندارد، ولی عدم اقبال به اجرای قانون حقوق شهروندی، موجب این امر شده است. ازاینرو تصریح و تأکید بر رعایت حقوق شهروندی یکی از نوآوریهای قانون جدید آیین دادرسی کیفری محسوب میشود (سلیمی و بخشزاده، ۱۳۸۵) در واقع مواد مذکور در قانون احترام به آزادیهای مشروع که پیش از این تصویب و در اجرا گاهی مغفول مانده بود، به‌عنوان سرلوحه رسیدگی کیفری در محاکم، در قانون آیین دادرسی کیفری مورد تصریح قرار گرفت. این رویکرد علاوه بر توجه بیشتر مجریان قانون به رعایت حقوق شهروندی به‌عنوان یک اصل، پاسخی به هجمه‌های بین‌المللی در زمینه عدم ذکر اصول راهبردی رسیدگی کیفری در قانون آیین دادرسی کیفری به‌عنوان قانون اصلی در خصوص ضوابط شکلی رسیدگی در محاکم جزایی است.

۱۲. حق داشتن مهلت ها و مواعد مناسب جهت دفاع

به موجب این حق هر متهمی بایستی از مواعد و زمان مناسب (زمان بازجویی یا محاکمه) جهت دفاع بهره مند شود. به موجب این حق باید زمان جلسات بازجویی از قبل مشخص و به متهم اعلام گردد، تا فرصت تنظیم دفاعیه یا جمع آوری مستندات دفاعیات خویش را داشته باشد. به همین لحاظ است که باید در کلیه موارد تاریخ احضار و علت احضار در احضار نامه قید شود (ماده ۱۱۳ ق.آ.د.ک).

بر اساس مفاد شق ۲ از بند ۳ ماده ۱۴ میثاق و قسمت دوم بند ۲ ماده کنوانسیون اروپایی نیز هر کس که ... در مظان اتهام به ارتکاب جرمی ... قرار می گیرد باید حق داشته باشد ... از وقت و تسهیلات مناسب به منظور آماده شدن برای دفاع ... برخوردار باشد. به همین جهت است که در مرحله دادرسی و محاکمه، رسیدگی بدون تعیین وقت و اعلام به طرفین ممنوع است. ماده ۵۹ ق.آ.د.ک سابق، اعطای مهلت سه روزه را برای متهم از تکالیف دادگاه شناخته بود. اما در حال حاضر بند (ب) ماده ۱۷۷ ق.آ.د.ک به دادگاه ها اجازه داده است تا بدون تعیین وقت رسیدگی جلسه رسمی را تشکیل دهند که این امر با حقوق و آزادیهای متهم سازگاری ندارد. این در حالی است که حمایت کیفری صریحی در خصوص نقض چنین حقوقی وجود ندارد.

۱۳. حق محاکمه در دادگاه علنی و باحضور هیئت منصفه

دستگاه های قضایی همانند دیگر نهادها و موسسات حکومتی، امانتدار مردمند با علنی بودن محاکمات، عملکرد آن ها تحت نظارت مستقیم مردم و افکار عمومی قرار میگیرد و از گرایش به انحراف مصون خواهند ماند و از برکت این نظارت قضایی این است که امنیت افراد نیز به نحو شایسته تضمین خواهد شد. برعکس جلسات سری و غیرعلنی دادگاه ها موجبات بدبینی مردم و توسعه شایعات علیه حکومت و دستگاه قضا را فراهم میکند و به احتمال تزییع امنیت شهروندان گرفتار در دستگاه قضا قوت میبخشد.

علنی بودن دادرسی از این جهت حائز اهمیت است که منصفانه بودن دادرسی و استقلال و بیطرفی قاضی را تضمین میکند و به دلیل این که اجرای عدالت کیفری را از نظر عموم مردم عینتر و ملموستر مینماید، باعث میشود که مردم نسبت به سیستم عدالت کیفری حفظ شود. علاوه بر این علنی بودن دادرسی در حقیقت یک نوع مکانیسم نظارتی و مستقیم و مردمی بر جریان دادرسی بوده و زمینه را برای تحقق سیاست جنایی مشارکتی فراهم میکند. بنابراین برای تضمین حقوق اصحاب دعوا الزم است قانونگذار جرایمی که رسیدگی به آن ها غیرعلنی است را صراحتاً بیان نماید.



اصل علنی بودن محاکمات از تضمینهای مهم برای امنیت قضایی افراد است. این اصل به این معنا است که مردم بتوانند در جلسات دادرسی حضور یابند در جریان محاکمات قرار گیرند و صحت و سقم آن را مورد ارزیابی قرار دهند. ضمن آن که این مساله میتواند در کشورهایی که حضور هیأت منصفه در محاکم آن عمومیت نیافته و محدود به رسیدگی به جرایم خاص است، تا حدودی این خلاء را نیز مرتفع سازد. در حقوق داخلی، صرف نظر از سابقه تقنینی ۱۹ اصل ۱۶۵ ق. صراحتاً علنی بودن محاکمات را اعلام میکند و ماده ۱۸۸ ق. آ. د. ک استثنائات آن را بر شمرده است تا اعمال منافی عفت و جرایمی که بر خلاف اخلاق حسنه است امور خانوادگی با دعاوی خصوصی به درخواست طرفین و مواردی که علنی بودن محاکمه مخل امنیت یا احساسات مذهبی باشد به تشخیص دادگاه به صورت غیر علنی برگزار گردد. از مقایسه اصل ۱۶۵ ق. ۱ و ماده ۱۸۸ ق. آ. د. ک به این نکته پی می بریم که اصل ۱۶۵ ق. از مخالفت رسیدگی علنی با نظم عمومی سخن گفته است در حالی که ماده ۱۸۸ آن را به «امنیت و احساسات مذهبی، تعدیل نموده است؛ که چندان موجه به نظر نمی رسد. مگر آن که تشویش احساسات مذهبی را نوعی برهم خوردن نظم عمومی تلقی نماییم.

با این حال باید به این نکته توجه داشت که در کشورهایی که با قبول روش دادرسی مختلط در مرحله تحقیقات مقدماتی از شیوه تفتیشی و در مرحله دادرسی از شیوه اتهامی پیروی می کنند علنی بودن اختصاص به جلسات رسیدگی دارد و شامل جلسات بازپرسی در مرحله تحقیقات مقدماتی نمی گردد. بنابراین در کشور ما که قوانین مربوط به آیین دادرسی کیفری از این روش الهام گرفته است، استنطاق در هر مورد غیر علنی است ماده ۱۴۴ ق. آ. د. ک و تحقیق و بازجویی از شهود و مطلعین قبل از محاکمه غیر علنی (ماده ۱۵۲ ق. آ. د. ک) به عمل می آید. غیر علنی بودن رسیدگی در این مرحله هم بازپرس را از فشار افکار عمومی و هیجان ناشی از ارتکاب جرم در جامعه می رهاوند و هم متهم را از انگ شهرت به اتهامی که هنوز دلایل توجه آن به وی مورد بازرسی کامل قرار نگرفته، مصون می دارد.

در تمام موارد فوق چنان چه موضوع اتهام از جرایم سیاسی و مطبوعاتی باشد، دادگاه نمیتواند جلسه رسیدگی را غیر علنی برگزار نماید. با توجه به اصل ۱۶۸ ق. ۱ در رابطه با علنی بودن رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی که وارد بر اصل ۱۶۵ ق. ۱ که به گونه ای مطلق تنظیم شده است و فاقد استثنایی بر اصل علنی بودن رسیدگی در این جرایم است میتوان به این نتیجه رسید که مقنن نخواستار است که جرایم سیاسی و مطبوعاتی، با هیچ عذر و بهانه ای به صورت غیر علنی برگزار گردد. بند ۱ ماده ۱۴ میثاق در این



رابطه چنین مقرر داشته است که « هر کس : حق دارد به این که به دادخواهی او منصفانه و علنی... طبق قانون رسیدگی بشود.... »

تصمیم به سری بودن جلسات در تمام یا قسمتی از دادرسی خواه به جهات اخلاق حسنه یا نظم عمومی یا امنیت ملی در یک جامعه دموکراتیک و خواه در صورتی که مصلحت زندگی خصوصی اصحاب دعوی اقتضاء کند و خواه در مواردی که از لحاظ کیفیات، خاص علنی بودن جلسات مضر به مصالح دادگستری باشد تا حدی که دادگاه لازم بداند امکان دارد تعیین حکم صادره در امور کیفری یا مدنی علنی خواهد بود.» بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی نیز با عباراتی مشابه این اصل و حق متهم را در برخورداری از آن مورد تأکید قرار داده است. ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی تحت عنوان دادرسی منصفانه که به معرفی حقوق فرد در رسیدگیهای قضایی پرداخته است و غیرعلنی بودن آن را مشروط به این دانسته است که ... حفظ منافع عدالت ضروری باشد و غیر علنی بودن را اقتضاء نماید علی هذا، با توجه به اهمیت و جایگاه ممتاز این اصل به عنوان یکی از معیارهای رعایت حقوق بشر در رسیدگیهای کیفری که جامعه بین المللی به درج آن در اسناد مختلف جهانی و منطقه ای همت گمارده و کشورهای مختلف را به رعایت آن دعوت نموده است، با این وجود در حقوق کیفری، ایران حمایت کیفری موثری از این اصل مشاهده نمی شود چراکه قضات دادگاه ها مطابق ماده ۱۸۸ ق.ا.دک، برخلاف آن چه که در ذیل ماده ۳۲۷ ق.ا.د.ک سابق مقرر شده بود که «محکمه قرار سری را بعد از اظهار نظر عقیده مدعی العموم می دهد، در تشخیص لزوم برگزاری غیر علنی جلسات رسیدگی آزاد و غیر قابل کنترل توسط مرجع بالاتر گذارده شده اند، که این مسأله به نقض هر چه بیشتر این اصل کمک می نماید.

۱۴. حق تجدیدنظر خواهی

تجدیدنظر عبارت است از رسیدگی ماهوی یا شکلی مجدد توسط مراجع قضایی بالاتر در آرای که توسط دادگاه های تالی صادر میشود (کاتوزیان، ۲۵۸: ۱۳۷۹). قاضی مانند هر انسان دیگری در معرض اشتباه و انحراف است، بنابراین باید به جهت حفظ حقوق مردم، اموال، نفوس و اعرا آنان با تقاضای محکوم علیه یا طرف وی نسبت به حکم صادره و نحوه رسیدگی آن تجدیدنظر شود و متهم در صورت حصول شرایط لازم، حق مطالبه آن را دارد.



۱۵. ممنوعیت شکنجه و رفتارهای موهن

شکنجه در هیچ شرایطی امکان پذیر نیست و هیچ استثنایی نمیپذیرد. حفظ نظام حکومتی بیش از همه به گسترش عدالت تامین میشود و حکومتهایی که مدعی اجرا عدالتاند، باید هر نوع شکنجه را ممنوع اعلام کنند، چون استفاده از شکنجه با یکی از اصول بنیادین عدالت کیفری که به موجب آن مجازات را مخدوش و در نتیجه اعتماد مردم نسبت به حکومت را سلب میکند.

این پدیده از مذموم ترین رفتارهایی است که ممکن است علیه انسان ها به مورد اجرا گذاشته شود. شکنجه به تنهایی و به طور مستقیم بنیادی ترین حقوق شهروندی را مورد تعرض و نقض قرار می دهد و از این جهت در بین تمام رفتارهایی که هر یک به نوعی ناقض حقوق انسانی است، شاید منحصر به فرد باشد. بر اثر شکنجه حق حیات، حق تمامیت جسمی و روحی، حق کرامت انسانی، حق آزادی، حق حرمت و حیثیت و حق امنیت به طور کلی یا از فرد سلب می شود.

بازجویی و تحقیق از فرد مظنون و یا متهم با هدف کشف حقیقت و چگونگی واقعه جنایی از قدیمی ترین وسیله ها و طرق مورد استفاده در مراجع قضایی میباشد در دوران استبداد وصول به حقایق از طریق وادار کردن متهم به اقرار و اعتراف به بزه و کیفیت ارتکاب آن با هر وسیله ای ممکن بود تحمیل انواع شکنجه های بدنی ضرب و جرح قطع اعضاء و جوارح، مرغوب کردن متهم با انواع ابزار، آزمایشات بیگناهی مانند ورسرد و ورگرم، خوراندن سم و... روش های متفاوت برای وادار کردن مظنون به بیان حقیقت و اعتراف به جرم و یا ابزار ارزیابی بیگناهی و یا گناهکاری متهم بوده است. این شیوه بعد از بیداری ملت ها در قرون اخیر به دلیل اعتراض مردمان آزاداندیش و حکومت های مردمسالار به تدریج مطرود شد و یا به شدت تقلیل یافت. مع الوصف در شرایط حاضر نیز انواع خاصی از شکنجه با ابزار و شیوه های متفاوت با گذشته ولی با همان هدف دلالت اجباری متهم به بیان حقیقت و اقرار به ارتکاب بزه در بسیاری از کشورها و جوامع اعمال می گردد.

قرارداد منع شکنجه مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴ سازمان ملل در تعریف شکنجه می گوید: «واژه شکنجه به هر عملی اطلاق میشود که عمداً درد یا رنجهایی به جایگاه جسمی یا روحی شخص وارد آورد؛ خاصه به قصد این که از این شخص یا شخص ثالث اطلاعات یا اقرارهایی گرفته شود یا به اتهام عملی که این شخص یا شخص ثالث مرتکب شده یا مظنون به ارتکاب جرم است متنبه گردد یا این شخص و شخص ثالث مرعوب یا مجبور شود یا به هر دلیل دیگری که مبتنی بر شکلی از اشکال تبعیض باشد و منوط بر



این که چنین درد و رنجهایی به دست کارگزار دولت یا هر شخص دیگری که در سمت رسمی مأمور دولت بوده است یا نه ترغیب رضای صریح یا ضمنی او تحصیل شده باشد این واژه درد و رنج هایی را که منحصرأ از اجرای مجازاتهای قانونی حاصل میشود و ذاتی یا سبب چنین مجازاتهایی است در بر نمی گیرد.» همان گونه که ملاحظه میشود شکنجه نه فقط شامل اذیت و آزار بدنی که مشمول رنج و عذاب روحی نیز میگردد. به علاوه شکنجه مربوط به کارمندان دولت و یا هر شخصی است که با تحریک یا ترغیب یا رضایت صریح یا صنفی آنان اقدام به این عمل موهن کند. همچنین باید توجه داشت که درد و رنج های ناشی از اعمال

مجازاتهای قانونی داخل در تعریف شکنجه نیست و بالاخره این که اعمال شکنجه نه تنها علیه متهم که علیه هر شخص ثالث دیگر هم در جهت اخذ اقرار و اطلاعات، مشمول تعریف مذکور است. شایان ذکر است برخلاف گذشته که اعمال شکنجه و رفتارهای خشن امری عادی و متداول بود امروزه موج تنفر و انزجار بین المللی آن را امری مذموم و مردود میشناسد موضع گیری اعلامیه ها و کنوانسیونهای بین المللی و منطقه ای هم چون معاهده ۱۹۴۸ سازمان ملل متحد، ماده (۵) اعلامیه جهانی حقوق بشر ماده (۳) میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی ماده (۲۰) اعلامیه اسلامی حقوق بشر ماده (۳) قرارداد اروپایی حقوق بشر و قوانین داخلی اغلب کشورها در طرد شکنجه و اعمال موهن مؤید این مطلب است.

در حقوق ایران نیز اصل (۳۸) قانون اساسی و بند ۹ قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی شکنجه را محکوم نموده و ضمانت اجرای تخلف از آن را در ماده (۵۷۸) قانون مجازات اسلامی پیش بینی کرده است. هر چند تنظیم این ماده به عنوان ضمانت اجرای اعمال شکنجه و آزار و اذیت متهم، اقدامی معقول و پسندیده است مع ذلک فاقد جامعیت لازم میباشد زیرا این ماده فقط به شکنجه و آزار جسمی اشاره داشته و در خصوص اذیت و آزار روحی ساکت و در نتیجه فاقد ضمانت اجراست. با توجه به اهمیت موضوع شکنجه، قدری این مفهوم را تشریح می کنیم. اصولاً شکنجه مانند هر بزه دیگر رفتاری انسانی در مناسبات اجتماعی است؛ بنابراین ممکن است به صورت اتفاقی روی دهد یا سیستماتیک شکنجه اتفاقی به مواردی از شکنجه گفته میشود که مجموعه قواعد و مقررات و نظام اجرایی یک کشور قانوناً و عملاً مخالف شکنجه است و به صورت های مختلف از آن پیشگیری می کند، اما مأمور رسمی بنا به تصمیم شخصی ممکن است با نقض مقررات اقدام به شکنجه کند.



در چنین مواردی نوع واکنش مقامات رسمی نسبت به واقعه شکنجه بیانگر واقعی یا سیستماتیک بودن آن است. هر اندازه واکنش رسمی نسبت به چنین واقعه ای سریع تر و قاطع تر باشد میتوان دریافت که مورد از موارد اتفاقی بوده است. اما در شکنجه سیستماتیک، ساخت رسمی قدرت از شکنجه به صورتهای مختلف به عنوان یکی از ابزارهای پیشبرد اهداف استفاده می کند و هم قوانین و مقررات و هم نظام اجرایی به صورتهای مختلف از آزار و اذیت افراد مستقیم و غیر مستقیم حمایت می کند. یکی از عواملی که بر وقوع شکنجه اثرگذار است، ضرورت های پلیسی برای کشف جرایم است. در این موارد پلیس برای سرعت عمل بیشتر جهت کشف جرم خود را ناچار به سختگیری و آزار و اذیت متهم یا مظنون برای دریافت اطلاعات می بیند تا از این طریق بتواند از وقوع عملیات پلیسی و ناتوانی پلیس در جلوگیری از عملیات تبهکارانه و در نتیجه آسیب های اجتماعی گسترده جلوگیری نماید. این استدلال عمل گرایانه پلیسی در تعارض با قاعده حقوق شهروندی منع شکنجه است؛ زیرا قاعده منع شکنجه از یک حق بنیادین دفاع می کند اما دستگاههای پلیسی با آن استدلال غیر منطقی، مسأله ضرورت دفاع فوری از حقوق عامه را مطرح می کنند.

حقیقت این است که این مناقشه عملی و علمی همچنان ادامه دارد باید توجه داشت پیشرفت پلیس علمی و تقویت سازمانهای پلیسی و مشابه آن ها و در حقیقت نظارت اجتماعی می تواند بر میزان شکنجه ای که با استدلال فوق انجام می شود اثر کاهنده داشته باشد. همچنین ایجاد نهادهای نظارتی دولتی و غیر دولتی از عوامل بسیار مؤثر در کاهش وقوع شکنجه است.

ضرورت رعایت کرامت انسانی و برخورد مناسب با متهم در بند ۴ ماده واحده قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی بیان شده است. بر اساس این ماده، دادخواهان و اشخاص در مظان اتهام و مرتکبان جرایم و مطلعان از وقایع وکلا در اجرای وظایف محوله و برخورد با مردم لازم است اخلاق و موازین اسلامی کاملاً مراعات شود. در واقع نیز اصل ۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در این خصوص مقرر میدارد: « هتك حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده باشند به هر صورت که باشد، ممنوع و موجب مجازات است ». با مقرر میدارد که حیثیت اشخاص، جز در مواردی که قانون تجویز کند، از تعرض مصون است (محسنی، ۱۳۸۳).

۱۶. حفظ حرمت حریم خصوصی متهم

مصونیت زندگی خصوصی متهم از جمله مسائل بسیار مهمی است که باید به دقت مورد توجه مقامات قضایی و ضابطان دادگستری قرار گیرد؛ چرا که کوچکترین مسامحه در جمع آوری ادله و کشف جرم موجبات تضییع حقوق و آزادی های اساسی متهم را فراهم می سازد. امروزه کشف علمی جرایم از طریق وسایل مدرن موجب شده تا مأموران کشف جرایم با سرعت و در عین حالی دقت بالا به ثبت و ضبط اعمال مجرمانه و حفظ آثار و دلایل آن اقدام و در نتیجه کیفیت فوق العاده تحقیقات مقدماتی را باعث شوند علوم مثل انگشت نگاری، اسلحه شناسی، تشخیص هویت ژنتیکی و استفاده از کامپیوتر در جهت شناسایی متهم از چنان تحول و پیشرفتی برخوردارند که ضریب اطمینان بالایی را در زمینه کشف دقیق و سریع جرم ایجاد می نمایند.

با این همه باید توجه داشت ضرورت و رعایت حقوق دفاعی متهم در مقطع کشف جرم ایجاب مینماید که از پیشرفتهای علمی و فناوری های غیر اصولی و غیرانسانی استفاده نشود؛ به عبارت دیگر مرز استفاده از علوم و فنون جرم یابی حقوق و آزادی های متهم است. استفاده از ضبط صوت و به کارگیری وسایل بصری منتقل کننده عکس و تصویر منافی حقوق شهروندی و حقوق بشر و برخلاف عدالت کیفری است. اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده (۱۲) میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی در ماده (۱۷) و اعلامیه اسلامی حقوق بشر در بند «ب» ماده (۱۸) متفقاً تجاوز به حریم خصوصی افراد از جمله استراق سمع را ممنوع اعلام کرده اند. همان طور که در فصل قبل هم ذکر شد قوانین موضوعه ایران هم بر ضرورت احترام به حریم خصوصی افراد تأکید دارد و ضمانت اجرای آن هم در ماده (۵۸۲) قانون مجازات اسلامی آمده است.

لازم به یادآوری است در ماده (۲۳) قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ در مورد جرایم مشهود به ضابطان حق هرگونه اقدام لازم و لو شکستن حریم خصوصی متهم را تا دخالت مقام قضایی داده است. شایسته است قانونگذار کلی گویی در این زمینه را کنار گذاشته، مصادیق و موارد ضابطان را آن هم در سطح محدود، مشخص و معین نماید تا مگر به ضرورت و جز در موارد استثنایی حریم خصوصی افراد شکسته نشود. بند "۵" و "ء" ماده (۲۱) قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری همانند ماده (۲۳) قانون قدیم اذن صاحبخانه را مجوز دخول ضابطان قضایی و نیز ولگرد بودن متهم را از مصادیق جرم مشهود تلقی نموده است. در خصوص ولگرد بودن منم باید اظهار داشت ولگردی در حقیقت حالت و وضعیت فرد است و تشخیص این خصوصیت فردی ناحیه ضابطانی که در وضعیت کنونی عمدتاً غیر



مجرم می باشند مشکل و بعید به نظر میرسد. همچنین اذن دلالت بر وجود ارتکاب جرم ندارد و چه بسا اذن صاحبخانه به منظور لکه دار کردن حیثیت متهم باشد. ممکن است استدلال شود قانونگذار در جهت حفظ منافع شاکی و جامعه موارد فوق الذکر را جهت کشف جرم در قلمرو جرایم مشهود قرار داده است در پاسخ باید عنوان داشت نمی توان به بهانه منافع شاکی و جامعه به حقوق و آزادی های متهم آن هم بدون وجود ادله و دلایل قوی ظن اور متعرض شد در نتیجه میتوان بدون گنجاندن موارد "۵" و "۶" ماده (۲۱) در گروه جرایم مشهود از مکانیسم های دیگری در راستای کشف جرم بهره جست.

اسرار مربوط به تمامیت جسمانی افراد بیشتر جنبه پزشکی دارند. برای مثال، ممکن است فردی به بیماری مبتلا باشد که مایل به اطلاع دیگران از آن نباشد. به خصوص اگر بیماری مزبور در فرهنگ حاکم بر جامعه وجهه خوبی نداشته باشد و افراد جامعه تعییرات منفی درباره آن داشته باشند. برای مثال، در جامعه ایرانی اگر فردی مبتلا به بیماری ایدز باشد در درجه اول افراد فکر میکنند که از طریق برقراری ارتباط جنسی از راه غیر قانونی ایجاد شده است. « انسان دارای حیات دوگانه مادی و معنوی است: حیات مادی در جسم او خلاصه میشود؛ اما حیات معنوی در مبانی فکری و عاطفی او در ابعاد فردی و اجتماعی به طور وسیع و گسترده قرار دارد، به گونهای که او را از حیوانات جدا میسازد انسان خردمند، نسبت به حیات معنوی خود تا آن حد حساس است که برای حفظ و مراقبت از آن حتی ممکن است جان و مال خود را به مخاطره اندازد» (هاشمی، ۱۳۸۴).

طبق اصل ۲۲ قانون اساسی حیثیت و جان اشخاص از تعرض مصون است. یکی از موارد حریم خصوصی انسان، حریم جان و بدن وی است. در مورد معاینه بدن (که به خصوص در جرایم جنسی، بحث حریم بازپرس برای معاینه خصوصی مربوط به مخفیترین نقاط بدن مطرح میشود) ماده ۱۳۶ ق. آ. د. ک مقرراتی پیش بینی کرده و مقرر داشته است جراحات، آثار و علائم ضرب، صدمات جسمی، آسیبهای روانی و سایر معاینات و آزمایشهای پزشکی، نظر پزشک قانونی را اخذ یا حسب مورد، از وی دعوت میکند. « ولی در مورد بازرسی و تفتیش بدنی مقررات خاصی در قانون مزبور دیده نمیشود. چیزی که در عمل بسیار شایع است و پلیس آن را بدون احساس کوچکترین محدودیتی انجام میدهد. ماده ۱۳۷ ق. آ. د. ک فقط از تفتیش و بازرسی منازل، اماکن و اشیاء، آن هم در مواردی که حسب دلایل ظن قوی به حضور متهم یا کشف اسباب، آلات و دلایل جرم در آن محل وجود داشته باشد صحبت میکند و هیچ اشارهای به جواز بازرسی و تفتیش تن نمیکند و از هیچ یک از مواد دیگر قانون مزبور نیز این جواز استنباط نمیشود. بازرسی و تفتیش نه تنها به وسیله پلیس در خیابانها و کلانتریها



صورت میگیرد، بلکه در ادارات دولتی نیز معمولاً موقع ورود به تفتیش و بازرسی بدنی و وسایل همراه میپردازد.

ضمانت اجرای کیفری تخلف از رعایت حقوق شهروندی متهم

به موجب ماده ۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ جمهوری اسلامی ایران «در تمام مراحل دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی مقرر در قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۵/۲/۱۳۸۳» از سوی تمام مقامات قضایی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرایند دادرسی مداخله دارند، الزامی است. متخلفان علاوه بر جبران خسارت وارده، به مجازات مقرر در ماده ۱۵۷۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده) مصوب ۴/۴/۱۳۷۵ محکوم میشوند مگر آن که در سایر قوانین مجازات شدیدتری مقرر شده باشد. (سلیمی: ۱۳۹۳)



منابع و مأخذ

- آشوری، محمد، (۱۳۷۶)، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
- انصاری، مسعود، طاهری، محمدعلی (۱۳۸۸)، دانش نامه حقوق خصوص، انتشارات جنگل، چاپ سوم.
- اسماعیل زاده، حسن، همتی، مجتبی، هاشمی، سید محمد (۱۳۸۸)، حقوق شهروندی و توسعه شهری مشارکتی، نشریه علمی - پژوهشی تحقیقات حقوقی، شماره ۵۰، صص ۲۷-۵۷
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۶۳)، ترمینولوژی حقوق، چاپ اول، تهران، انتشارات بنیاد راستاد.
- رحمدل، منصور (۱۳۸۵) «حق سکوت» مجله حقوقی دادگستری. ۴۳۳-۳۰۲: ۲۴.
- ساریخانی، عادل (۱۳۹۷) حقوق شهروندی متهم در تعامل پلیس در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و اصلاحی ۹۴، فصلنامه پژوهش های اطلاعاتی و جنایی.
- سلیمی، امین و صادق، بخشزاده (۱۳۹۴) تحلیل ماده به ماده. تحلیل قانون آیین دادرسی کیفری. تهران: نشر جاودانه.
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۹)، گامی به سوی عدالت، جلد دوم، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- محسنی، نوید، (۱۳۸۶)، گفتمان سیاست جنایی قانونگذار در قانون احترام به آزادیهای مشروع و حقوق شهروندی، مجموعه مقالات همایش حقوق شهروندی، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
- نجفی ابرنآبادی، علی حسین (۱۳۹۳)، تقریرات درس تاریخ حقوق کیفری، دوره کارشناسی.
- هاشمی، سید محمد، (۱۳۸۴)، حقوق بشر و آزادیهای اساسی، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- اهمیت حقوق شهروندی در آیین دادرسی کیفری (عرفانی، صدیقه؛ صفری، حمزه؛ صمدی، شبهم ؛ نشریه مطالعات حقوق شهروندی، پاییز ۱۳۹۷ - شماره ۸)



- حقوق متهم در مرحله ی بازجویی توسط ضابطان، آیین بازجویی از متهمین دستگیر شده (صبح مشهدی، حمید؛ نشریه دادرسی، مرداد و شهریور ۱۳۸۶ - شماره ۶)
- حقوق متهم در برخورداری از مولفه های دادرسی عادلانه (صالحی، جواد؛ نشریه اصلاح و تربیت، خرداد ۱۳۸۹ - شماره ۹)
- رابطه آشنایی ضابطان دادگستری با حقوق متهم و رعایت حقوق دفاعی متهم (رضایی، محسن؛ جمشیدی، مسلم؛ یزدی خواه، مهدیه السادات؛ نشریه پژوهش های اطلاعاتی و جنایی، بهار ۱۳۹۹، سال پانزدهم - شماره ۱ (ب/ISC))
- ضمانت اجرای نقض حقوق شهروندی توسط ضابطین در قانون آئین دادرسی کیفری (ابوالحسنی، امیرحسن؛ امیری، محمدصادق؛ نشریه تمدن حقوقی، تابستان ۱۴۰۱ - شماره ۱)
- نوآوری های قانون آیین دادرسی کیفری در مورد حقوق متهم (صادقی، غلامرضا؛ امام، سید محمد رضا؛ احسان پور، سید رضا؛ نشریه فقه جزای تطبیقی، تابستان ۱۴۰۱ - شماره ۶)